

شاردن در (ج ۱ ص ۳۶) از «یک نجیب زاده جوان که در دربار تصدی ارباب تحویل ر بعهده داشت ( ارباب تحویل همان تحویلدار است. بفصل ۵۱ مراجعه شود ) یعنی رئیس بازرسان کلیه عمارات متعلق بشاه و خانه های اصفهان» بود سخن بمیان می آورد سر ایداران خدمت متتسب بقصر و مأمور حمل و نقل اثاثیه بودند. از لحاظ مقام و درجه بدون تردید دون فراشان قرار داشتند ( بفصل ۳۶ مراجعه شود ).

فصل چهل و سوم - رکاب<sup>(۱)</sup> در اینجا بمعنی رخت و البسه و پوشیدنیهای شاه است و جامه خانه شاه ( شاید از لحاظ اینکه در مسافرت این وسایل در جامه دانها و در رکاب شاه برد، میشد باین نام مشهور شده باشد ). اهمیت مواجب صاحب جمع آن (فصل ۱۴۰) نشان میدهد که این همان مهتر رکابخانه است که در فصل مربوط بخواجه سرایان ( ص عکسی ۳۲ الف - ۱۹ ص چاپ نهران ) بآن اشاره رفته است. سیاحان اروپائی او را باختصار مهتر میخوانند<sup>(۲)</sup>. وظایف وی بسی مهمتر از جامه داران بود، برای اینکه این خواجه سرای سفید درخاو تگه و محرمانه ترین امکانه در خدمت شاه بود و او را هنگام در بر کردن لباس کمک میکرد و در مجالس بردست راست سلطان میایستاد علامت مشخصه وی عبارت بود از جعبه کوچکی که بر کمر آویخته و در آن دستمالها و داروها و عطریات مورد استفاده ناگهانی سلطان را نهاده و آماده داشت.

فصل چهل و چهارم - بفصل ۲۶ برای دریافت بعض نکات مبهم وظایف فراشخانه و مشعلخانه مراجعه شود. طبق قول شاردن (در جلد پنجم صفحات ۳۶۹ تا ۳۷۲) رئیس مشعلداران متصدی روشنایی و حرارت قصر بود (بفصل ۱۵۲ مراجعه شود) و این وظیفه دو گانه عایدات گزافی عایدوی میکرد. نظر به بعض علل مجهول تقارن خانه که عبارت از عده ای طبل زن و نیسورزن بودند که در هنگام غروب و سحر گاه (دو ساعت پس از نیمه شب) از ایوان و از دروازه سرای شاه مینواختند نیز در تحت نظری بود. دو مان (در ص ۲۴

۱ - ص عکسی ۳۲ الف رکاب یا اماله ریکب rikéb در شاهنامه آمده است و

کمپفر این لغت را بسبب املاء غلط بصورت عمیب iqib در آورده است.

۲ - شاردن (در جلد پنجم صفحات ۳۷۷ و ۴۷۱) میگوید «پیشخدمت بزرگ شاه»

(حاجب بزرگ، حاجب سالار). باوریه در جلد پنجم فصل ۵ او را بعنوان «جامه دار باسی یا متصدی کل جامه خانه» مینامد و زبده الواریج در ص ۲۰۵ ب «محمد رضا آقای خواجه مهتر رخت» اشاره میکند.

و کمفر درص ۸۷) از چال جی باشی یعنی رئیس نوازندگان و متصدی امور خدمه‌ای که کمایش اطلاعی از موسیقی داشتند و همچنین دختران رقص و غیره سخن رانده‌اند<sup>(۱)</sup> از نظر وظیفه‌ای که بعهده مشعلدار باشی محول بود باید چال جی باشی متکی و وابسته باو باشد. در حقیقت جالب‌ترین وجه امتیاز مشعلدار باشی مسئولیت نظارت عمومی بر کلیه طبقات مشغول‌کننده و سرگرم دارنده مردم بوده است<sup>(۲)</sup> و کایه اماکن فساد و عام این فسق و فجور را تحت نظر داشته. در اصفهان ۱۱۰۰۰ قاحشه معلوم الحال ثبت شده و ۱۵۰۰ زن کدکم و بیش آلودگی داشتند (تک پران) وجود داشته است<sup>(۳)</sup> و زنان شق اخیر چون بسیار به آبرو و حیثیت خویش پایند بودند بشدت مورد اخاذی اطرافیان مشعلدار باشی واقع میگشتند (به‌شماردن جلد پنجم ص ۳۷۱ مراجعه شود). مأموران ابواب جمعی وی جرائم قماربازان را حتی ناگوشه‌های دور افتاده گورستانها و ویرانه‌ها گردآوری میکردند (به‌دوران ص ۱۱۳ مراجعه شود).

سانسون (درص ۱۰۰) علت عجیبی برای این مسئولیتهای مشعلدار باشی ذکر میکند: شاه عباس که کراهت از (گردآوری) پول مربوط بامور فسق داشت دستور داد بمنظور تطهیر (آن وجوه) را صرف امری کنند که آن کار با آتش سروکار داشته باشد یعنی آن عایدات مصروف خرید وسایل روشنایی و مشعل و آتش‌سازی شود که در حضور شاه افر و ختد میگرددید. بهر حال مشعلدار باشی مأموریت از شخص شاه داشت (به صفحات آتی این کتاب تحت عنوان عواید قلمدادی منابع فرنگی مراجعه شود).

فصول چهل و پنجم و چهل و هشتم - از لحاظ اینکه این قسمتها تحت نظارت بیوتان خاصه شریعه بودند زیر نظر ناظر قرار داشتند وای از مضمون مطالب صفحات عکسی

۱ - شاردن (در جلد هشتم ص ۶۱) از خانه‌ای توصیف میکند که ساکین آن

هندیان نوازنده آلات بادی و آلات نرنگ دیگر موسیقی بودند و آنان را شاه عباس ثانی از قندهار آورده بود

۲ - به ص عکسی (۸۱ ب - ص ۴۹ چاپ تهران) راجع به صعوات و خصائل سبب مراجعه

شود.

۳ - کمفر (درص ۹۶) میگوید: بها در اصفهان مالیاتی که در برابر پانزده هزار

روسی میپرد خند معادل با شش هزار تومان بود.

( ۲۰ ب و ۸۸ الف - ص ۱۲ و ۵۵ چاپ تهران ) برمیآید که عملاً ارتباطی بین آنها و امیر آخوَر باشی (فصل ۱۶) وجود داشته است ( همچنین در فصل ۴۰ مطالبی دال بر این امر موجود است ) .

فصل چهارم و هشتم - ضرابی باشی که تحت امر معیر الممالک است رئیس واقعی ضرابخانه بشمار میرفت . از ( ص عکسی ۳۵ الف - ص ۲۱ چاپ تهران ) چنین برمیآید که معیر الممالک اختیار داشت که شخصاً هر دو وظیفه را عهده دار گردد . در ( ص عکسی ۳۷ ب ص ۲۳ چاپ تهران ) ضرابی باشی همچنین ضابط و نحو بلددار واجبی خوانده میشود منظور از این عبارت آن است که وی مبالغ مربوط به خزانه را تسخیر و تعیین و وصول میکرد ضرابی باشی و مشرف هر دو از عمال رسمی بودند اما معیر الممالک منشی خود را برای بازرسی مجدد مبالغ واجبی تعیین میکرد . ضرابی باشی باید از مستأجر باز شناخته شود . مستأجر کسی بود که ضرب مسکوکات و ساختن تخته ها در بعضی مواقع بوی واگذار میگردد ( ص عکسی ۳۹ ب - ص ۲۳ چاپ تهران ) الثاریوس ( در ص ۲۲۳ ) میگوید : « شاه ضرابخانه را باشخاص واگذار میکرد و این اشخاص سهم بزرگی از منافع را خود بر میداشتند و در قسمتی با صرافان شرکت میکردند ( صرافان مسئول تهیه کلیه مسکوکات خارجی مورد مصرف ضرابخانه بودند ) »

فصل چهارم و نهم - صراف باشی به تنهایی مسئول مرغوبیت مسکوک بود بلکه حتی الامکان وساطت جلب طلا به خزانه را نیز داشت طبق نوشته پاسیمیک دوپرونس Pacifique de Provins کشیس کائوابک در سفرنامه خود ( چاپ ۱۴۴۵ ص ۴۰۹ ) ساه دوتاسه واحد از منافع را باشخاصی که سکن Sequin ( واحد پول اروپایی با ونیزی یاز بوائی ) برای صرافان میآوردند میداد . صرافان سکن را برای شاه گرد میآوردند تا ذوب و از آن ظروف ساخته شود .

## باب چهارم

### حسابداران و منشیان

یس از بحث مربوط بمقامات عالی روحانی ( باب اول ) رومه مات عالی کشوری

و درباری (باب دوم) و مقریان که شاید منظور کسانی باشند که در پیرامون و مد نظر سلطان بودند (باب سوم<sup>۱۱</sup>)، نویسنده تذکرة الملوك به منشیان و حسابداران و مقاماتی که مع الواسطة رؤسای خویش مرتبط با سلطان میشوند میبردازد. در مقصد اول بحث از اعضای دستگاه مرکزی خاصه شریفه است که ناظر بیوتات را در بازرسی و نظارت هزینه کارخانجات و قسمتهای تابعه یاری میکردند. در مقصد ثانی منشیان و حسابداران و ممیزین و دیگر اعضای دفترخانه همیون مورد بحث قرار میگیرند.

در کلیه مطالب این باب فقط سمت ناظر دفترخانه (فصل ۵۳) بالقب مقرب - الحضرت و دو عضو رسمی دیگر (فصول ۵۰ و ۶۶) با عنوان عالیحضرت<sup>(۲)</sup> ذکر شده است. اینک معلوم نیست که خطاب و عنوان رسمی بقیه اعضا (فصول ۵۱ الی ۷۰) چقدر بوده است.

### مقصد اول

فصل پنجاهم - از آنجا که ناظر بیوتات (فصل ۱۱) وظایف خطیر و بسیاری را بعهده داشت وزیر بیوتات او را در ممیزی هزینه قسمتهای مختلفه خاصه شریفه یاری میکرد. شاردن (در جلد پنجم ص ۳۴۷) کار او را چنین توصیف میکند «مباشر و منرفی که اصولا متصدی و مسئول تعیین بدهکاریهای شاه و نگهداری حساب مبالغ مذکور است»<sup>(۳)</sup> و چون از طرف شخص شاه منصوب میشد شاردن تصور میکند که باید آنچنان ناظری باشد که حتی در اعمال رئیس و مافوق خویش نیز نظارت و بازرسی داشته است (به جلد هشتم سفرنامه شاردن ص ۶۲ نیز مراجعه شود).

فصل پنجاه و یکم - حقه نکه از عنوان مستوفی ارباب التجار و ایل مستفاد میگردد و متصدی نگهداری حساب نقدی و جنسی و مواد اولیهای که به تحویلداران خاصه شریفه سپرده میشوند بوده است. همچنانکه گفته شد اصطلاح ارباب التجار و ایل (که از نمرات کج طبعی و بی ذوقی اعضاء ادارات است) با اصطلاح تحویلداران مترادف میباشد (بفصل ۴۲ مراجعه شود) بنابراین مستوفی مزبور سقامی بود که بر حساب اموالی

۱ - گو اینکه این مصاب در مورد صاحبجمعان بدستواری صدق میکند.

۲ - همچنین به باب پنجم فصول ۷۵ و ۷۶ و ۷۸ و ۸۱ و ۸۲ مراجعه شود.

۳ - که دستواری باوصایف مربوط به فصل ۵۰ تطبیق میکند.

که<sup>(۱)</sup> در میان بیوتات خاصه شریفه توزیع میشد نظارت میکرد. شاردن (در جلد پنجم ص ۳۴۷) آنجا که سخن از صاحب منصب زیر دست ناظر که فی الواقع در امور وی نظارت و بازرسی میکند و بنام «ارباب تحویل» (کذا فی الاصل) خوانده میشود دارد، نظریس ظاهراً به مقامی است که در فصل ۵۱ آمده است. شاردن در این تعریف یعنی بیان اینکه وی بازرس کل هزینه ها و بر آورد کننده تمامی اشیایست که برای شاه خریداری میشود راه اشتباه پیموده است.

فصل پنجاه و دوم - هر يك از قسمتهای بیوتات دارای يك صاحب جمع (ص عکسی ۴۵ ب ص ۲۸ تهران) و يك مشرف بود. صاحب جمع رئیس آن قسمت و مسئول امور کل و مشرف بازرس امور اداری محسوب میگردد. مشرفان بر آورد و تخمین اعتبارات ضروری مربوط به کارخانه خود کرده و تنظیم حساب میکردند (ص عکسی ۴۵ ب ص ۲۸ تهران) آنان دفاتر روزانه مخارج را با اسناد هزینه آن نگاه میداشتند. این وظیفه چنان پر اهمیت بود که مشرف در صورت عدم ناتوانی صاحب جمع در ارائه سند هزینه مستقیماً موضوع را بناظر بیوتات حواله میداد.

مطلب فوق ماهیت نظارت دقیق و صحیحی را که در کلیه امور اداری تشکلات صفوی جریان داشت آشکار میسازد. رؤسای کارخانه ها ناگزیر بودند با همکارانیکه از جانب وزیر اعظم یا احیاناً شخص شاه مورد تأیید قرار میگرفتند همکاری و همگامی کنند شاردن (در جلد پنجم ص ۳۴۸) میگوید «بآسانی میتوان دریافت که اختلاس و ارتشاء و دیگر انواع نادرستی ها در سرزمین ایران در قبال مراقبت اشخاصی که ناظر اموال سلطان هستند آسان و بدون اشکال نیست». کمپفر (در ص ۱۲۰) که شرح مفصلی از ما موران بیوتات میدهد، مشرفان را چنین توصیف میکند: دفتر داران رسماً رشوت می ستانند و بزیر دستان خویش نیز ازین رشوت سهمی میدهند.

### مقصد ثانی

فصل پنجاه و سوم - ناظر دفترخانه همیون اعای که ۹ نویسنده زیر دست داشت

۱ - شاردن در جلد پنجم ص ۳۴۷ معنی عمل تحویل را « موجودی صندوق » بیان

میکند.

رئیس « دفترخانه همیون اعلیٰ » بود و ظاهراً ارفعی را که از روی آن وزیر اعظم تصدیق ملایمت و مدد معاش و پرداختیها و غیره میکرد نگاه میداشت. ناظر در انجام کردن بعضی تشریفات اداری مربوط باسنادی که باید برقم وزارت بر سند شخصاً مسئولیت داشت<sup>۱۱</sup>. شاردن تصور کرده است که چون ناظر از طرف شاه منصوب میگردد فعالیت های وزیر اعظم را تحت نظارت داشت. اما چنین نظری را بدون قید احتیاط نمیتوان پذیرفت (به ص ۸۲ مراجعه شود) شگفت آنکه ناظر و داروغه دفترخانه را در ردیف زیردستان مستوفی الممالک (ص ۲۸ الف - ص ۱۷ چاپ تهران) ذکر کرده است. این مطلب نشان میدهد که دفترخانه همیون اعلیٰ بمابنه قسمی از دیوان اعلیٰ محسوب میگردد. در این مورد ممکن است این نکته را متذکر باشیم که نویسندگان زیر دست ناظر متعلق بدیوان و در عداد اعضای آن بودند (ص عکسی ۵۸ ب - ص ۳۶ چاپ تهران) هیچیک از سیاحان گویا از محل مخصوص اداره دفترخانه سخنی نگفته اند و این مطلب دال بر آنست که دفترخانه در محل دیوان (ص عکسی ۱۰ ب - ص ۶ تهران) بوده است. راجع به بایگانی یا وسط دفترخانه به فصل ۶۷ مراجعه شود

فصل پنجاه و چهارم - داروغه که در زبان مغولی بمعنی « رئیس » است يك اصطلاح عمومی اداری است از مفاد احسن التواریخ ص ۴۸۹ (به تعلیقات این کتاب تحت عنوان نوازن بودجه حدود ۳۹۲ مراجعه شود) چنین مستفاد میگردد که داروغه بطور کلی بحکام اطلاق میشده است اما بعدها لقب حاکم پایتخت گردیده (فصل ۷۷) از حانی نیز در ادارات بزرگ دولتی منشیان طراز اول که بر دیگر منشیان سمت سرپرستی و نظارت داشتند داروغه خوانده میشدند داروغه فراشخانه (فصل ۱۰۶) و داروغه دفترخانه بر این لقب داشتند از منایح مواجب داروغه دفترخانه (فصل ۱۰۵) چنین برمیآید که سمت و شعاری دارای اهمیت بوده است رابطهٔ در دیک موجود بین ناظر دفترخانه و داروغه دفترخانه از مطالب (ص عکسی ۵۹ المص ۳۶ چاپ تهران) آشکار میشود. اما داروغه دفترخانه زیر دست مستوفی الممالک قرار داشت (ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ تهران)

۱ - محتمل است که اسناد و مدارک یا دست کم اسناد مهم در قسمت تحت اداره « مجلس نویس سواد و در دارالاسناد مستوفی الممالک (فصل ۲۳) به بیاض میرفته است.

و در (صعکسی ۷۲ ب و ص ۴۴ تهران) ضمن سخن از امور مربوط به موقوفات از داروغه دفترخانه ذکری بمیان میآورد، اما نمیتوان هویت این داروغه را تعیین کرد و گفت این همان داروغه دفترخانه مذکور در فصل ۵۴ است.

فصول پنجاه و پنجم تا شصت و دوم به ترتیب به وزراء و مستوفیان هر يك از چهار سپاه بررک اشاره میکنند. هر وزیر و مستوفی دارای اختیارات و وظایفی مشابه همان سه وزیر و مستوفی دیگر بود معیناً مؤلف تذکرة الملوك آنان را بطور جداگانه مورد بحث قرار میدهد منتهی فقط عبارات غیر مأنوس مربوط به بیان و شرح وظایف هر يك از آنان کمی با دیگران تفاوت صوری دارد. هر دو تن وزیر و مستوفی مذکور، وابسته به فرمانده خویش یعنی مربوط به یکی از چهار فرمانده سپاه (موضوع فصول ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۴) بودند و او را در امور اداری و دفتری و حسابداری کمک میکردند. این جریان و طرز تشکیلات جالب توجه با روش عمومی اداری صفویه که عبارت باشد از ایجاد توازن بین قوا و نیروهای موجود در ادارات و بوجود آوردن نظار نیم مستقل در آن سازمانها کاملاً مفرون و مشابه است. تذکرة الملوك در بیان امور فنی اندکی با ابهام سخن گفته است و لذا نمیتوان حدود وظایف وزیر و مستوفی و حد فاصل آنرا دریافت<sup>(۱)</sup>. از زیردستان و اعضای زیر دست وزیر سخنی بمیان نمیآورد و ذکری نمیکند. در حالیکه هر مستوفی دارای چند محرر «ملازم دیوان» بوده است.

منشیان و همیزان و وزراء کلیه امور مربوط به منشیگری و ممیزی و تنظیم اسناد و اقتصایات و غیره را انجام میدادند و امتیاز مهر کردن و خط گذاشتن بعض احکام و تصدیقات و کیفیات و غیره با ایشان بود. مستوفیان اساساً حسابدار و نوات بودند و مهر ایشان در مواجب و مستمریها مورد استناد بوده است به در مدارك اتصاف و استخدام. مستوفیان موظف بودند کیفیات را که محتملاً، گویهای جدول بوده است که با ارقام و اطلاعاتی پر میشود، تنظیم نمایند و دفاتر و اسناد را همه روزه منظم و مصبوط و تکمیل کنند و دیوان را از تغییراتی که در وضع و موقعیت شغل ساهیان رخ میداد باخبر سازند مطلب اخیر نشان میدهد که مستوفیان منتسب به چهار سپاه با سازمان استیفائی (۱) سیاحان اروپائی آن زمان نیز گویا در این مورد عور رسی و دقت نکرده اند.

که تحت نظارت مستوفی الممالک (فصل ۱۸) بود مربوط بودند. اما اینکه وزیر بکدام دستگاه منتسب بوده است خالی از ابهام نیست. ممکن است که وزراء بازرسان و نظاری بودند که از طرف وزیر اعظم درسیاهها امور مختلف را تحت نظر داشتند. اهمیت نسبی وزراء و مستوفیان از مواجب و مستمری آنان معلوم میگردد. مواجب وزیر صد (یا ۵۰) تومان بود و از آن مستوفی ۵۰ (یا ۳۰) تومان. (گو اینکه نمیتوان در آندهای اضافی و خارج از این حدود آنانرا حدس زد.)

فصول شصت و سوم و شصت و چهارم - لشکر نویس و سرخط نویس به ترتیب وزیر و مستوفی دستگاه ایشیک آقاسی باشی (فصل ۹) بودند. از این قرار موقعیت سازمانی آنان مشابه با وزراء و مستوفیان مذکور در فصول ۵۶ و ۵۷ و غیره است. بهر صورت لشکر نویس ارقام مناصب کلیه اعضاء دیوان را از امرای گرفته تا کارگران کارخانه ها مینوشت و مهر میکرد. مواجب وی اندک بود (فصل ۱۲۰). اما محتمل است که عواید اضافی شکر فی از منبع رسومی که طبق اسناد گردآوری میشد و از دست وی میگرفتند تحصیل میکردند و از نظر اینکه اسناد و مدارک خصوصی حکام را در اختیار داشت شاید سمت و شغل وی واجد اهمیت و موقعیت خاصی بوده است<sup>(۱)</sup>. سابقاً دیدیم که چهار سیاه کل نظام ایران هر یک دارای وزیر و مستوفی خالص خود بودند. اما لشکر نویس نماینده مخصوص به لشکر هائی که به عملیات جنگی اشتغال داشتند میفرستاد و اساساً این امتیاز شاید از آنجا ناشی شده است که ارتباطی بین لقب وی با افراد لشکری وجود داشته است. گویا اینکه لفظ لشکر در اصطلاح رسمی اداری دوره های متأخر نیز هم مربوط به نظام و هم مربوط با عضاء دربار میگردد (به شاردن جلد پنجم ص ۴۳۷ مراجعه شود).

سرخط نویس (یا زیر<sup>(۲)</sup>) و سرخط نویس طبق آنچه در ص ۱۴ الفد ص ۸ چاپ تهران مسطور است) با لشکر نویس از لحاظ موقعیت اداری همان نسبتی را داشته

(۱) اسکندریک منشی هم فهرست های ذیقیت و گرانیهای همراه مسطور در کتاب خود را (که در ص ۲۰ این کتاب نقل شده است) شاید از آنجا اخذ کرده باشد. وی به ثبت دیوان اعلی اشاره کرده است.

(۲) در اصل انگلیسی جنن است اما طبق مندرجات بند کرده الملوك ظاهر است مستوفی سرخط نویس باید باشد (م. د.).



که مستوفی نسبت به وزیر دارا بوده است ولی عملاً نسبت و همبستگی آنان محدود به حدود اموری بود که مستقیماً با دستگاه ایشیک آقاسی باشی ارتباط داشت. هواجب سرخط نویس از هواجب لشکر نویس (فصل ۱۲۱) بیشتر بوده اما مبلغ و رسومی که از دست وی میگذشته چندان نبوده است.

شاردن (در جلد پنجم ص ۴۳۷) و کمپفر (در ص ۸۹) شغل لشکر نویس را بمنزله شعبه سوم دیوان (ممالک) شناخته اند. و توصیفی که بدست میدهند بسیار با آنچه در تذکرة الملوك مسطور است نزدیک میباشد و این امر دال بر دقت نظر آنانست. شاردن دستگاه مزبور را در زبان فرانسه «La chambre de rôle des domestiques» نامیده است. اما گذشته از تریبیجیده و معقد، عبارت لائینی کمپفر دقیق تر است: محل کار لشکر نویس سراچه سفیدیست مجاور مسکن شاه که وزرا و منشیان و سپاهیان و صاحبان مشاغل، بسته بمقام و شهرت و نجابت و برتری و پایه و حقوقی که میگیرند در آنجا جای معینی دارند و هر کدام که مقامشان بالاتر است برتر می نشینند، کسیکه رتبه اش فوق همه است او را بیکلری یکی مینامند که بلافاصله پس از صدر اعظم است و عده ای از لشکریان زیر دست او هستند و در موقع غیبت شاه در حکم نایب السلطنه است بعد از این محل مهمتری که هست سراجه ایست که بآن دفتر خانه میگویند.

شاردن اصطلاح اخیر را عوضی شنیده و آنرا دفتر سر کار نوشته است.

فصل شصت و پنجم ضابطه نویس تحت فرمان مستوفی الممالک (ص عکسی ۲۸ الفد ص ۱۲ چاپ تهران) بود. در مورد ذکر صاحبان دفتر عالم آرا (در ص ۱۲۱) از مستوفی مال که در حال حاضر او را ضابط (ضابطه) نویس یا مفرده نویس میگویند سخن به میان میآورد. در خصوص تشریح وظایف این مأمور هیچ اشاره ای در منابع اروپائی نیست حتی ذکری از وی نیز نشده است و شاید او را با مأموران دیگر اشتباه کرده باشند<sup>(۱)</sup>.

گرچه هواجب طبقه ضابطه نویس (فصل ۱۱۳) مبلغی است متوسط، عهدنامه داد کثیر نویسندگانی که زیر دست داشت اهمیت مقام و کار وی را مبرساند. معنی فنی لغت

(۱) شاید با رئیس دسرخانه خلاصه اشتباه شده است که شاردن (در جلد پنجم ص

۴۳۶) آنرا باین عبارت توصیف میکند: «محل ثبت عواید».

ضابطه ظاهراً باید «جمع آوری عواید» باشد<sup>(۱)</sup>.

فصل مربوط به ضابطه بلافاصله پس از فصل مربوط به توجیه آمده است (فصول ۶۵ و ۶۶ و همچنین ۱۱۳ و ۱۱۴) زیرا اصطلاح اخیر با مفهوم اصطلاح «هزینه» بسیار نزدیک است.

طبق مطالب تذکرة الملوك این مأمور کلیه عواید را با استثنای آنچه مربوط به سرکار خاصه و اوارجه است تحصیل میکرده (بفصول ۱۱۵ تا ۱۱۹ نگاه کنید) در جدول عواید (صفحات عکسی ۱۲۳ ب تا ۱۲۷ الف - ص ۸۷ تا ۹۱ تهران) مجموع عواید ایالات بزرگت به ارقام و اقلام ذیل تقسیم میشود:

اوارجه و ضابطه و خاصه و اربابالتحاویل و معادن.

سه طبقه عواید اخیر چون کاملاً از هم متمایز هستند وجه شاخص بین اوارجه و ضابطه امری است لازم و ضروری. تصور میرود که در دفاتر اوارجه مالیاتهای ارضی مستنی بر اساس بعضی مطالعات ثبت میگردیده است و حال آنکه ضابطه بر هر گونه عواید جز از آنچه در اوارجه ثبت گردد اطلاق میشود، در حقیقت فصل ۶۵ مخصوصاً از آن نظر جالب است که فهرستی از عواید تحت نظارت ضابطه نویسنده را بدست میدهد. در اصطلاحات معمول به شاردن این عواید را بایستی Seignorial «نیول مالیاتی» خواند. تجزیه و تحلیل دقیقی از این عواید بعداً در همین کتاب بعمل خواهد آمد.

فصل شصت و هشتم - صاحب توجیه تحت امر مستوفی الممالک انجام وظیفه میکرد (صفحه عکسی ۲۸ الف ص ۱۷ تهران) مؤلف تذکرة الملوك که اساساً در امور جریان امضاها و توقیعات و خط کشیدن آنها ذی‌علاقه است از وظایف صاحب توجیه هیچ اطلاع روشن و صریحی بدست نمیدهد. شاردن (در جلد پنجم ص ۴۳۶) شغل او را با عبارات ذیل بیان میکند: «ثبت امور مربوط به نظار خرج یا آنان که متصدی هزینه هستند. زیرا

(۱) از اصل عربی ضبط (بفتح اول و دوم و سوم) بمعنی مصادره کرد (گرد آورد) است (بکلمه ضبط در ص عکسی ۳۷ ب - ص ۲۲ تهران و ضابط در صفحه عکسی ۵۴ ب ص ۳۴ تهران مراجعه کنید). این معنی را باید از مفهوم ضابطه که بمعنی «قانون یا مقررات» است و در صفحات عکسی (۲۰ ب و ۴۱ ب و ۷۹ ب - ص ۱۲ و ۲۵ و ۴۸ تهران) آمده است بار شناخت.

در این دایره دفتری عمومی برای ثبت عواید شاه موجود است که بترتیب محل عواید یا بطور روزانه نگاهداری میشود. و در این دفتر است که میتوان صورت مفصل و جزئی عواید شامل ازلحاظ محل و موقعیت آن در کشور و اقلام مختلف آن و همچنین بدهکاران و حساب هر يك بالاخص با حوالجاتی که بعهده هر يك از آنان صادر شده است یافت. روش کار چنان است که میتوان گفت در این دایره کلیه دفاتر مهم کشوری نگاهداری میشود<sup>(۱)</sup>. کمپنر ( در صفحه ۸۹ ) مطالبی کاملاً مشابه شاردن میگوید:

در دفترخانه توجیه دفاتر مستوفی خاصه را گذاشته اند که شامل املاک و در آمد ها و هزینه های شخص پادشاه است. در آنجا صورنی از املاک موروثی شاه است و صورتی از عایداتی که فراهم میشود و مخارجی که پرداخته میشود. در این صورت جزئیاتی از آن بحد باید وصول شود و حقوقی که باید پرداخته شود نیز هست. در دفتر صاحب توجیه اسنادی را که باید مستوفی الممالک بآنها عمل بکند نیز قرار داده اند.

از این مقدمات چنین بر می آید که دایره توجیه بایستی مرکز پرداخت بوده باشد و از آنجا که پرداختها بصورت عهده بدهکاران مقیم زمینهای خوبش یا عهده دیگر منابع در آمد بود لذا صاحب توجیه را میتوان رئیس دایره حوالجات لقب داد.

این تعبیر را میتوان با معنی تحت اللفظی «توجیه» که همانا «راهنمایی کردن و هدایت کردن» است استوارتر و قابل قبول تر ساخت. عبارات دیگری نیز دال بر همین مطلب در تذکره الملوك وجود دارد، در آنجا که تذکره الملوك به کلاتر و امور وی اشاره میکند میگوید مالیات اصناف باید به «حواله و محصص» ( صفحه عکسی ۲۷ ص ۴۷ چاپ تهران ) وصول گردد و در عبارات دیگر میگوید تقسیم و توجیه ( ص عکسی ۸۱ الفص ۴۹ تهران ). از آنجا که محصص با تقسیم و توجیه و حواله مر بوط گردیده است باید همه این کلمات اصطلاحاتی مترادف و قابل تعویض و همگی به معنی پرداخت مبلغی را بعهده کسی گذاشتن باشد که اصطلاحی است مناسب برای پرداخت حواله<sup>(۲)</sup>.

(۱) با اصطلاح «فرد» های مالیاتی باید توجه داشت ( م. د. ).

(۲) فهرسی نسبة نارسا اولغات فنی تحت شماره Or7721 موزه بریتانیا موجود

است که در صفحه ۱۱ ب آن میگوید «توجیه معنی متفرق ساختن و جبهی است و چون این عمل در دایره توجیه انجام میگردد باین جهت اسم آن را دایره توجیه نامیدند.»

وظایف اساسی صاحب توجیه هر چه بوده تذکرة الملوك نشان میدهد که دائرة وی عمل ثبت و ممیزی يك رشته اموری را که چندان اندك نبوده بعهده داشته است. نظر شاردن در مورد شغل صاحب توجیه مبنی بر اینکه گونه‌ای دفتر مالی کشور را تنظیم میکرده است با مطالب (صفحة عكسی ۴۲ الف - ص ۲۵ تهران) آنجا که میگوید باچه ترتیب عمل گریز از پرداخت مالیات را با مراجعه به دائرة توجیه خنثی میکرده و بلا اثر میساخته اند یکسان و مشابه است.

دیگر از وظایف محوأة صاحب توجیه این بود که مشارالیه «دستور العمل شاهی» را یعنی دستور العملی را که در آن تعرفه مالیاتی کلی اساس کار بود، با خود داشت و مراقبت میکرد که از آن میزان بجزر و زور چیزی افزون نستانند و دشوار است که مرجع اشاره عبارت «نواب گیتیستان» را که در (ص عکسی ۶۹ الف - ص ۴۲ تهران) آمده است تعیین کرد که کدام پادشاه است و اگر چه ظاهر شاه اسمعیل پنجم میباشد میشود ولی از روش کار و جریان اداری او هیچگونه اطلاعی نداریم. تا زمان شاه طهماسب هنوز مقررات و روش کار اداری او زون حسن در جریان بود<sup>(۱)</sup> و تذکرة الملوك یکبار (در صفحه عکسی ۱۰۱ الف - ص ۶۵ تهران) از آن یاد میکند از طرفی در زمان سلطنت شاه عباس اول مؤلف عالم آرا در صفحه ۴۰۵ بنقل دستور العمل شاه طهماسب میبرد آرد. فصل شصت و هشتم - از قرار معلوم وظیفه اساسی و اصلی دفتر عبارت بود از بابگانی کردن یا ضبط پرونده‌های دفترخانه همیون اعلی، اما علی‌الرسم این صاحب منصب مسئول توقیع و گذراندن بعض اسناد متعلق به دائره و دستگاه ایشیک آقاسی باشی و غیره نیز بود و از رسومی که از امراء و دیگران (فصل ۱۲۵) وصول میشد وی سهمی بطور مستمر داشت.

فصل شصت و هشتم - عزب باشی متصدی امور اعضای جزء و فرودست دفترخانه همیون بود و ظاهراً تحت امر داروغه دفترخانه (فصل ۵۴) انجام وظیفه میکرد. عزبان<sup>(۲)</sup> (به

۱ - مقاله مینورسکی تحت عنوان مطالعه ای در امور نظامی و غیر نظامی ص ۱۴۲ A civil and military Review مراجعه شود.

۲ - عزب لفظاً بمعنی مرد بی زن است و در نظام عثمانی يك واحد مزب وجود داشته است.

فصل ۳۶ مراجعه شود) وظیفه ای مشابه فراش ادارات امروزی را داشتند و بمنظور بردن مراسلات و پیغام بکار گماشته میشدند.

فصل شصت و نهم - از فصل ۸۵ بر ما معلوم میشود که ضابط در زمان « تعطیل منصب و کالت » دیوان اعلی مأمور جمع آوری رسوم میگردد که جمع آن در وظیفه و کیل مزبور بود. این فصل وضع و ترتیب گرد آوری دوشلک را که قریباً از آن بحث خواهیم کرد بیان میدارد.

فصل هفتم - اصطلاح اوارجه ( او ارج یا اواره ) يك اصطلاح حسابداری بسیار قدیم اسلامی ( و احتمال ساسانی ) است. ابی عبدالله [محمد بن احمد بن یوسف] خوارزمی در فصل مربوط با اصطلاحاتی که در امور<sup>(۱)</sup> دیوانی مرسوم بوده میگوید: قانون الخراج (سند) « اصل آن چیزی است که خراج بر آن مبتنی است » و اضافه میکند که: « اوارج معرب اواره و در فارسی بمعنی منقول میباشد. چون قانون یا آنچه فرد معینی مدیون است به ( اوارج ) نقل میگردد و در آن آنچه فرد معینی با قسط تا مفاصای کامل باید بردارد ثبت میشود. » و در همان مأخذ اصطلاح تأریخ آمده و گفته شده است که آن لغتی است فارسی (!) و معنی آن ( النظام ) میباشد. چه آن ( سواد ) هانندیست که در مورد بعض ارقام معمول میگردد و من تصور میکنم که اوارج را به باب تفعل برده اند و باین صورت ساخته .... زیرا تأریخ تنظیم ارقام است یعنی دارای همان مفهومی است که از اوارج قصد میکنند در حالیکه تحت هر اسمی اقساط ( دفعات القبض ) را وارد کرده اند و بر دیف منظم ( مصفوفاً ) نوشته تا حساب آن آسان باشد و باین ترتیب تأریخ صورت عمل میپذیرد. خوارزمی ( در ص ۷۸ ) باز میگوید « اواره آنچه چیزی است که در آخر نامه ای از اسناد مالیاتی ( نسخه عملین ) یا نامه دیگری اعم از صادره و وارده ثبت میشود<sup>(۲)</sup> ».

(۱) مفاتیح العلوم (اواخر قرن چهارم هجری برابر با قرن دهم میلادی) چاپ فلوتن

Vloten ص ۵۴ (ص ۳۶ چاپ مصر) و ص ۷۸.

(۲) شاید مقصود «مراجعه» ای باشد به دوسرها.

از عبارات پیچیده فوق چنین بر میآید که اوارج دفتر یا سندی بوده است راجع به پرداخت مالیاتهای فردی اشخاص که در آن اقساط پرداختی به ترتیبی که حساب کردن آن باسانی امکان پذیر باشد ثبت میگردد.

فرهنگهای عربی تعریف ساده تری از اوارجه بمعنی «دفتر ثبت یا دفتر درآمد و هزینه» بدست میدهند. فرهنگهای فارسی اوار و اواره و اواره و اوارجه و غیره را «دفتر حسابهای پراکنده (یعنی انفرادی)» یا «دفتر درآمد و هزینه» تعریف میکنند (وولرس در جلد اول ص ۵۵<sup>(۱)</sup>). تعاریف عربی و فارسی گویا اثری از معنی تحت‌اللفظ اصلی را حفظ کرده اند. دوست من آقای پروفیسور ه. و. بیللی H. W. Bailey (در ۴ اوت ۱۹۳۹) بمن گوشزد کردند که از فحوای چند عبارت زبان پهلوی ساسانی چنین بر میآید که اوارج (بکسر اول) یا اوارج (بفتح اول) (بفرهنگ پهلویک ص ۳۸ و ۳۹ مراجعه شود) ممکن است از Vark بمعنی «(بیرون) کشیدن» که محتملاً متضمن معنی «آبخه بیرون کشیده میشود و یا تکه ها و قطعات» است اخذ شده باشد.

اوارجه نویسان تحت امر مستوفی الممالک (صفحه عکسی ۲۸ الفدص ۱۲ تهران) بودند. در نسخه مورد بحث، اصطلاح اوارجه نویس بصورت جمع آمده است و در واقع در فصول ۱۱۵ تا ۱۱۹ اشاره به اوارجه نویسان چهار لشکر بزرگ (عراق و آذربایجان و فارس و خراسان) و یک اوارجه نویس معادن کرده است. از این گذشته در (صفحه عکسی ۹۲ بدص ۵۹ تهران) اوارجه نویسان گیلان و اصفهان (=عراق؟) یاد شده اند و نیز در

(۱) کتاب شماره Or. 7721 ص ۱۱ ب، و ضمن دیگر تعریفات اوارجه، آرنابا آواره فارسی معایسه میکند: و میگوید «رقمی که چون از خانه بیرون آمد پراکنده میشود و اضافه میکند که اوارجه از (ارقام) دفتر قانون که چون بیرون آمد در آن دفتر پراکنده میشود. تنظیم میگردد». تعریفات مشابهی در مقاله راجع به حسابداری در بحر الجواهر فی علم دعوات تألیف عبدالوهاب بن محمد امین الشاهنشاهی الاصفهانی چاپ تهران (۹) سال ۱۲۷۱ ص ۸۲ باین کیفیت دیده میشود: «اوارجه» بعضی گویند از ورج بفتح هر سه حرف که بمعنی «جمع و خرج» اسب آمده و گروهی گویند این لغت معرب آواره بمعنی «پراکنده شدن است» و چون دفتر اوارجه از دفتر قانون منقول است، چنان بنظر میرسد که دفتر اخیر خانه ای بوده و روزنامه چه دو (آن) خانه (رندگی) میکرده است و سپس از آن دفتر در دفتر اوارجه پراکنده شده است.

(صفحات عکسی ۱۲۴ الف تا ۱۲۷ الف - ص ۸۷ تا ۹۱ تهران) تعدادی از این مأموران ذکر گردیده اند.

قسمت اعظم عایدات عراق و فارس و آذربایجان تحت اوارجه آنان ثبت می‌شده است ولی حقیقتی حالب توجه آنست که در تحت اقلام مربوط بیک ایالت بعضی از وجوهات اوارجه ایالت دیگر آمده است. مثلاً در جمع عایدات کرمان (ص عکسی ۱۲۴ الف - ص ۸۷ تهران) اقلامی تحت عنوان «اوارجه خراسان» و «اوارجه عراق» و غیره آمده است. این مطلب حاکی از آن است که احتمال بعضی از دفاتر اوارجه بمنظور بعضی انتقالات مورد استفاده قرار می‌گرفتند یا اینکه قسمتی از عایدات کرمان برای بودجه خراسان تعیین شده بود<sup>(۱)</sup> مگر اینکه جریان فوق با بعضی از مسائل مالی معمول به کشور قابل توجیه و توضیح باشد. اهمیت دایره اوارجه و استقلال آن از ضابطه که در صفحات عکسی (۶۷ ب و ۱۲۴ الف تا ۱۲۷ الف - ص ۴۱ و ۸۷ تا ۹۱ تهران) با آن اشاراتی رفته است معلوم می‌گردد این دو ایر هر دو جزئی از دیوان ممالک بوده اند اما چون ضابطه نویسی مخصوصاً از تمام اقلام دیوان ممالک امور مربوط به محصولات و مستغلات دیوانی (صفحه ۷۵ این کتاب) را در حیطه عمل داشت میتوان چنین استنباط کرد که دفتر داران اوارجه عواید ارضی ممالک را ثبت می‌کردند - در صورتیکه لفظ قانون که در تعریف اصطلاح اوارجه آمده است ارتباطی با ممیزی عمومی اراضی<sup>(۲)</sup> داشته باشد، اوارجه بنظر میرسد که اشاره به دفاتری باشد که بمنظور نظارت در اعمال قانون در نواحی مشخص<sup>(۳)</sup> تنظیم می‌گردیده است. شغل اوارجه نویسان باید گردآوری مالیاتهای ممالک توسط حکام و غیره را نیز متضمن باشد و این امر عمل ایشان را که مکاتبات یا مأموران رسمی که «مالیات بضط ایشان مقرر گردیده بود» (ص عکسی ۷۱ الف - ص ۴۳ تهران) ثبت می‌کردند، توجیه میکند. متأسفانه فصل ۷۰ بنحو بسیار نامطلوبی

(۱) عکس این امر در مقام معایسه سببی در ایالت مزبور محصل بنظر نمی‌رسد. در زمان سلطنت شاه طهماسب اول بیک اوارجه نویس برای «خراسان و کرمان» و یکی دیگر برای «آذربایجان و شبروان» وجود داشت به عالم آرا صفحه ۱۲۱ مراجعه شود.

(۲) به مقاله مینورسکی راجع بقانون اوزون حسن در Review صفحه ۱۴۲ مراجعه شود.

(۳) یا بیکای از منابع مخصوص از عایدات مثلاً معادن.

بیان شده است و نویسنده بحث کلی را در دریایی از اصطلاحات بسیار فنی راجع به کیفیت شغل اوارجه نویسان غرقه ساخته است.

دروهلۀ اول شغل ایشان عبارتست از «در کیفیات حقایق دفتری اسم نوشتن» مقصود از این اصطلاح مبهم (به س عکسی ۷۰ ب - ص ۴۳ تهران مراجعه شود) ممکن است ثبت اسامی در نوعی جدول یا فهرست عمومی باشد.

ثانیاً تصدیق و ظهر نویسی مدارك و اسنادی که توسط مأموران دیوان مالیات بایشان ارائه میشود.

ثالثاً ضبط پروانجات مربوط به نیول و همه سالد و غیره (شاید روی سند عبارت ضبط و عنوان را مینوشتند).

رابعاً بازرسی و ثبت ارقام و پروانجانی که برای اولیاء امور ولایات و آنانکه مأمور تحصیل مالیات بودند فرستاده میشد.

کلیه این مطالب بدشواری میتواند خلاصه مطلوب و متناسبی از کارهای اوارجه نویس، که از مبلغ مواجب وی معلوم میگردد (فصول ۱۱۵ تا ۱۱۹) منشی بی اهمیتی نبوده است، بدست بنهد. از مطالب صفحه ۱۱۹ عالم آرا چنین برمیآید که زمانی از دوران سلطنت شاه طهماسب اول مستوفی الممالک وجود نداشت و وظایف وی بعهده اوارجه نویسان دفتر خانه ای بود که هر يك «مستوفی قسمت مربوط بخود محسوب میگرددند».

### باب پنجم

#### در ذکر شغل مختص هر يك از عمال دار السلطنه اصفهان

این باب راجع به مقامات ذی نفوذ اصفهان (آنانکه در دستگاه مرکزی اداری نبودند) بحث میکند.

مأموران رسمی که در فصول ۷۱ تا ۷۵ و ۸۱ تا ۸۲ مورد بحث قرار گرفته اند از طبقه وزراء و مستوفیانند باستثنای مستوفی موقوفات (فصل ۷۲) بقیه (فصول ۷۱ و ۸۱ و ۷۳ و ۸۲ و ۷۴ و ۷۵) مانند فصول ۵۵ تا ۶۴ وزیران و مستوفیان دوائر مختلف



هستند. تذکرة الملوك در این مورد آن چنان دقیق نیست که بتوان حدود وظایف مربوط بهریك از این سه وزیر و مستوفی را تعیین کرد.

فصول هفتاد و یکم و هشتاد و یکم - سرکار فیض آثار نام پر تشریفات است برای سازمانی که تذکرة الملوك هیچگونه توضیحی راجع بآن نمیدهد جز در (عکسی ص ۴ الف - ص ۲ تهران) که معلوم میدارد این دائره سپرده کف کفایت صدر خاصه بود. در عالم آرا ص ۱۱۹ سخن از میرزا شکرالله نامی است که در زمان سلطنت شاه اسمعیل ثانی وزیر اعظم گردید و سلطان محمد خدابنده او را بد « وزارت و همیزی خراسان » و در عین حال « تولیت سرکار فیض آثار » گمارده بود. در صورتیکه منظور از این عبارت آن باشد که وی متولی آستانه قدس رضوی در مشهد گردیده است ارتباطی بین سرکار فیض آثار و املاک متعلق بآستانه پیدا میآید. باید اضافه کرد که محمد محسن در زبدة التواریخ ( صفحه عکسی ۲۰۵ ب ) بیان میدارد که در سال ۱۱۳۲ هـ برابر با ۱۷۲۰ م. وی وزیر ناظر مسجد عظیم گوهر شاد مشهد بود و در « آن دستگاه مقام وزارت داشت » و در حالیکه در مقدمه کتاب خویش که سال ۱۱۵۴ هـ برابر با ۱۷۴۱ م. تکمیل شده است خود را مستوفی سرکار فیض آثار<sup>(۱)</sup> ( به فصل ۸۹ مراجعه شود ) معرفی میکند محمد محسن بدون تردید در خلال این مدت از ۱۷۲۰ تا ۱۷۴۱ م. ارتقاء مقام یافته بود و خدماتش در شغل اولیه ممکن است همچنان ادامه یافته باشد. اما مشکل اینجاست که فصول ۷۱ و ۸۱ ضمن بانی آمده است که عنوان آن « عمال اصفهان » است و اشاره به « محال » دارد. از آنجا که تحت عنوان عایدات سرکار فیض آثار به موقوفات اشاره میشود احتمال دارد این دائره عواید محلی را که برای آستانه قدس رضوی در مشهد تخصیص داده شده و شاه ایران نسبت بآن ذیعلاقه بود تحت نظارت داشته است. این نظر با مطالب فصل ۷۲ که مربوط به موقوفات است تأیید میشود. برخلاف دیگر وزیران و مستوفیان، منافع فصول ۷۱ و ۸۱ متصدیان و اداره کنندگان بلاواسطه و مستقیم اراضی که تحت اداره داشتند بشمار میآهند و بقرار معلوم تحت نظر صدر خاصه ( فصل ۲ ) انجام وظیفه میکردند.

۱ - «سیری که در Rieu در دیریل فهرست نسخ فارسی صفحه ۲۴ بدست میدهد چنین است:

« مسووفی مادر ساه » و باین ترتیب دچار اشتباه گردیده است.

فصل هفتاد و دوم - مؤلف تذکرة المملوك اطلاعات کمی راجع به موقوفات بدست میدهد. در فصل ۲ چنین مسطور است که هر گاه متولی از ابتدای حصول امر وقف از طرف واقف در وصیتنامه تعیین نشده باشد متولی را یکی از دو صدر بر حسب موقعیت جغرافیائی و ماهیت موقوفه (به قسمت اخیر ص عکسی ۴ الف - ص ۲ تهران مراجعه شود) معین میکنند برای هر دو شق در دستگاه حکومت یعنی خاصه و ممالک فقط يك دائره موقوفات وجود داشت که در آن تعدادی کثیر وزیر و مستوفی و مشرف و غیره وجود داشت و از آن جمله فقط برای مستوفی موقوفات ممالک در تذکرة المملوك فصلی اختصاص یافته است، وظایف مقام اخیر طبق معمول (به فصول ۷۵ و ۸۱ و غیره مراجعه شود) متضمن امور حسابداری و منشیگری بوده است و معاوم نیست چه ارتباطی ممکن بود بین داروغه دفترخانه (ص عکسی ۷۲ ب - ص ۴۴ تهران) و دفتر دائره موقوفات وجود داشته باشد.

کمپفر (در صفحه ۹۹) از مقامی بنام وزیر موقوفات سخن میدارد که در صورت فوت صدر سمت وی را عهده دار میگردد. از طرفی نیز شاردن (در جلد ششم صفحه ۶۱) فقط از مستوفی موقوفات «که نایب یا دستیار صدر بوده و در صورت غیبت وظایف آنان را انجام میداده، (چنانکه گوید) همچنانکه این وضع را در اواخر سلطنت شاه عباس ثانی من خود دیده‌ام» یاد میکند، شاردن میگوید دفتر موقوفات بر اساسی همانند «دائرة حسابداری» Chambres de comptes (یعنی دیوان) استوار شده است و دو شعبه (bureau) داشت: «یکی برای املاک خاصه بسا موقوفات سلطنتی و دیگری برای املاک موقوفه توسط کسان دیگر». تعریفات مزبور ممکن است در مقام مقایسه با مطالب تذکرة المملوك دقیق نباشد زیرا در آن اعتبار بین دو صدر بموازات دو شعبه اساسی اداری حکومت است و حال آنکه در عمل تفاوتی بین حیطة عمل دو صدر مذکور از نظر جغرافیائی موجود نیست.

فصول هفتاد و هشتم تا هشتادم - به ادارات اصفهان مربوط است. اما در این حال چسبه گریخته از سازمان ایالات مانند داروغه و کلاتر و محتسب و نقیب و میراب که در تمام شهرها و مراکز اجتماع وجود داشته است نکاتی را روشن میسازد.

فصول هفتاد و سوم و هشتاد و دوم - اراضی خالصه (که در زمان قاجاریه مفهوم «املاک دولتی و اراضی مملکتی» را حاصل کرده بود) در حیطة وظایف و امور دو مقام مذکور در این فصول بود. برخلاف انتظار در تذکرة الملوک خالصه اصولاً گویا اشاره است بشعبه اداری خالصه خاصه. وزیر مزبور وظیفه داشت که نظارت کند و نگذارد نقصانی متوجه خاصه شریفه گردد (ص عکسی ۷۳ الف - ص ۴۵ تهران). گزارش عملیات وزیر مزبور به مستوفی خاصه تقدیم میگردد (ص عکسی ۷۴ الف ص ۴۵ تهران) و وزیر مزبور اسناد بیوتات خاصه را رقم میگذاشت (ص عکسی ۷۳ الف ص ۴۵ تهران) از مجموع مطالب فوق چنین برمیآید که حاصل اراضی خالصه عاید دستگاه شاهی میگردد. باید بخاطر داشت که طبق نوشته عالم آرا (در صفحه ۲۵۲) «بیشتر املاک ولایت اصفهان خاصه شاه طهماسب بود و ملک خاص وی محسوب میگردد» مع هذا وزیر اصفهان مالیاتهای دیوانی (ص عکسی ۷۳ الف - ص ۴۵ تهران) را گردآوری میکرد و محصولات آنرا بمصرف مایحتاج دیوان (ص عکسی ۷۴ الف - ص ۴۵ تهران) میرسانید. این تناقض بایستی نتیجه عدم دقت نویسنده تذکرة الملوک در بکار بردن اصطلاحات باشد از اصطلاح دیوان در فصل ۷۳ بحتمل مراد دیوان خاصه بوده است (؟).

اصلاً وزیر اصفهان مانند همکار فصل ۷۱ خویش وزیر خالصه یا با اصطلاح شاردن<sup>(۱)</sup> مباشر «intendant» بود.

تشریفات تخمین و بر آورد محصول (که در ص عکسی ۷۳ الف - ص ۴۵ تهران بصورت خلاصه تری آمده است) در جلد پنجم سفرنامه شاردن بیان شده است. شاردن میگوید کشاورزان بعضی مواقع توسط خود «نظار یا مپاسران» تحریر و

۱ - در جلد پنجم سفرنامه شاردن صفحه ۳۸۰ آمده: اراضی خالصه ملک طلق و اختصاصی شاه است. عایدات قسمتی از املاک مزبور بمصرف مخارج میرسد و قسمت دیگر حواله حقوق اغلب صاحبان مناصب و نوکران شاه میگردد و همچنین از عایدات این املاک مستمری افراد نظامی را که شاه نگهداری میکند میپردازند. يك قسمت دیگر از املاک مزبور بطور موقت یا مادام العمر به تیول واگذار میشود که در بعضی موارد پشت اندوخت در تصرف يك خاندان میباشد. بقیه املاک مزبور برای استفاده مالی یا بطور اجاره در اختیار وزراء یا مپاسران قرار داده میشود که هر يك از آنان قلمرو خویش را مورد استفاده قرار میدهند و به ثمر میرسانند.

تشویق باعتراض میشدند. زیرا از این ماجرا وره‌گذر و نتایج اتفاقی و غیر مترقب آن برخورداری بیشتری داشتند تا تحصیل مالیت از طریق عادی و معمول.

مستوفی (فصل ۸۲) مسئول حساب اداره تحت تصدی وزیر بود و در عین حال بر جریان امور قانونی بودن آن نظارت میکرد زیرا « بدون مهر مشارالیه دادوستد وجوهات و محصولات صورت نمیکرفت ».

در مورد خالصه نیز مانند دیگر دوایر ایرانی هنوز از جگونگی بنیانگذاری و توسعه آن (به وسیله منابع و اشارات ضمنی و غیر صریح موجود) عاجزیم. اراضی همواره تعلق به حکومت داشته است ولی تشکیل و حدود و علل بوجود آمدن آنها در هر عصری متفاوت است. اکنون در ایران عقیده بر این جاری است که نوع اخیر خالصجات در زمان نادرشاه (۱۱۴۹ تا ۱۱۶۰ برابر ۱۷۳۶ تا ۱۷۴۷ م.) بوجود آمد. پادشاه مزبور مقداری از اراضی موقوفات را بعلل مالی و مقتضیات سیاسی بمنظور تنزل قدرت روحانیان که هنوز دل در گرو خاطرات شاهان مقدس شیعی صفوی<sup>(۱)</sup> داشتند ضبط کرد. بقرار معلوم فهرست اراضی حکومتی که بدست نادر تصرف شده (یعنی اراضی معروف به رقبات نادری) هنوز هم در کار مأموران مالی مورد مراجعه و استفاده است. جانشین نادر علیشاه (۱۱۶۰ - ۱۱۶۱ هـ. ۱۷۴۷ تا ۱۷۴۸ م.) بعلمت اینکه بعضی از آن موقوفات را که نادر غصب کرده بود باز گردانید لقب عادل گرفت. خاندان قاجار نوع اراضی خالصجات را با ضبط املاک اسلاف خویش و مقامات ذی نفوذی که از نظر سلطان می افتادند بسیار توسعه بخشیدند. (به گنج شایگان تألیف آقای جمالزاده سال ۱۳۳۸ صفحه ۱۳۸ و برساله راجع بوضع اقتصادی کشاورزی *Essai sur l'Economie rurale* آقای دکتر کریم سنجابی سال ۱۹۳۴ صفحه ۹۴ مراجعه شود).

فصول هفتاد و چهارم و هفتاد و پنجم - از مطالب تذکرة الملوك حدود عمل و وظایف دائره انتقالی معلوم و روشن نمیکرد. مطالب و جزئیاتی که برای وزیر بیان کرده است تقریباً کلام بکلامه با آنچه در مورد فصل ۷۳ گفته است توافق دارد با استثنای

۱ - روضات الجنات صفحه ۱۹۹ سطر ۹ عملیات نادر را چنین توصیف میکند .  
« نارسطوة هذا الملون » .

کلمه اراضی و قبی که برخالصه افزوده شده است ( ص عکسی ۷۵ ب و ۷۶ ب - ص ۴۶ و ۴۷ تهران ) وزیر مزبور مانند وزیر اصفهان ظاهراً جزء اعضای شعبه خاصه دستگاه حکومتی بوده است . طبق نظر آقای دکتر کریم سنجایی در رساله ( راجع به وضع اقتصادی کشاورزی صفحه ۹۵ ) در حکومت قاجار اصطلاح خالصجات انتقالی بر اراضی حکومتی ( تحت عبارت و عنوان اراضی انتقالی ) که باشخص و واگذار میگردد اطلاق شد . در مورد این شباهت عناوین میتوان فرض کرد که دایره انتقالی اراضی خالصه ای را که به روحانیان و مأموران رسمی و غیره واگذار گردیده ( انتقال داده شده ) بود تحت نظارت داشت . بسیار محتمل است که در این مطلب مورد بحث ما اصطلاح انتقالی به زمینهایی که از شعبه ممالک دستگاه حکومت بشعبه خاصه «انتقال» یافته بود اطلاق شده باشد<sup>(۱)</sup> .

فصول هفتاد و ششم و هفتاد و نهم - مربوط به کلاتر و نقیب ( اصفهان ) است و وظایف مقام اخیر را بطور مفصل در بر دارد . کلاتر ، کدخدایان را تعیین میکند و در توزیع مبلغ مالیات و سرشکن کردن عوارض بین اصناف نظارت دارد و بر آورد مالیات اصناف را زیر نظر میگیرد و رعیت ( کشاورزان یا طبقات فرودست تر اجتماع ) و غیره را حمایت میکند . شاردن ( در جلد ششم ص ۷۹ ) تعبیر مناسبی بدست میدهد و اشاره میکند باینکه معنی کلاتر یا mayor ( از کلمه لاتینی maior ) که در فرانسه «Pérot de ville» ( اما در جلد هشتم ص ۱۴ Prevot des marchands گوید ) گفته میشود ، مترادف است . توضیحات کمبفر ( در ص ۱۴۱ ) بسیار مشابده مطالب تذکره الملوك است .

تذکره الملوك راجع بدسازمان اصناف مطالب بسیاری ندارد مگر بعض امور راجع به تشخیص نتیجه یا مالیات آنان ( ص عکسی ۷۷ الف و ۸۱ الف - ص ۴۷ و ۴۹ تهران )<sup>(۲)</sup> و تأیید یا صدور رضانامه برای کدخدایان اصناف ( ص عکسی ۷۷ الف

۱ - شاردن ( در جلد پنجم ص ۲۵۱ ) از انتقال اراضی بسیاری از دیوان ممالک به دیوان خاصه سخن میدارد .

۲ - تونو Thévenot در ص ۱۶۵ میگوید « کلیه اصناف بطور جداگانه وجوهایی بتاه میپردازند و مبلغ مزبور میان افراد آن صنف سرشکن میشود و هر يك بهراخور عایدات خویش سهمی میپردازند .

ص ۴۷ تهران) و استادان (ص عکسی ۸۱ ب ص ۴۹ تهران) از مظارعه مفاد (ص عکسی ۷۷ ب ص ۴۷ تهران) این اندیشه حاصل می شود که اصناف مجالس ملاقاتی تشکیل می دادند. ولی شاردن (در جلد چهارم ص ۹۳) بیان می دارد که اصناف هرگز گردنمآهند و تشکیلات آنان کاملاً بی پایه و پراکنده بود. اصناف از دادن بیگاری معینی ب شاه ناگزیر بودند و آنان که از این مالیات معاف بودند بایستی وجهی ب شاه خرج شاه در عوض بپردازند (در همان جلد ص ۹۵). مراد از بنیچه شاید جدولی باشد که در آن جمع کل مالیاتی که باید از اصناف گرفته شود بین اصناف و مؤدیان مختلف سرشکن می شد<sup>(۱)</sup>.

موجب کلاتر ذکر نشده است. از آنجا که مشارالیه بیشتر حافظ منافع اجتماع و عموم بود تا دستگاه حکومت، طبیعی مینماید که موجب و مستمری وی از وجوهی که از اصناف و کسبه اصفهان تحصیل می شد تأمین گردد.

نقیب (فصل ۷۹) معاون یا نایب کلاتر بشمار می آمد. احتمال قوی می رود که کلاتر و نقیب از میان سرشناسان محل انتخاب میگردیدند. ولی هیچ قرینه ای از نحوه انتخاب آنان در دست نداریم. اما راجع به تعیین کدخدایان مطربان دوره گرد و امثال آنان امتیازات نقیب بسیار شبیه بعض امتیازات مشعلدار باشی (فصل ۴۴) بود<sup>(۲)</sup>.

فصل هفتاد و هفتم - در خصوص اصطلاح داروغه به فصل ۵۴ مراجعه شود. داروغه

۱ - در مورد مفهوم دیگر اصطلاح مزبور به اثر Stack بنام Six months جلد دوم ص ۲۵۹ مراجعه کنید، آنجا میگوید که در راه بین Forg (فارس) بسیرجان با گونه ای از تقویم و برآورد و توزیع مالیات ارضی مواجه شده است که بوسیله مراجعه به بنیچه یا برآورد تصوری که در عدد معینی ضرب میگردید مالیات کلیه دهکده را برآورد و بدست میداد. بنیچه (یا اساس) با تومان معین شده است و مالیات ارضی یا در نظر گرفتن فلان مقدار قرانات از قران یا فلان مقدار شاهی از شاهی معین میگردد (به مالیات کرمان اثر ا. میلر oblasti ص ۱۶۸ مراجعه شود).

۲ - تذکرة الملوك راجع به ملك التجار که محتملاً بوسیله خود بازرگانان انتخاب میشد سحنی نیبگوید. طبق سخن شاردن در جلد پنجم ص ۲۶۲ چنین Prévot des marchands در هر شهر وجود داشت. طبق نوشته لبرن در ص ۲۹۱ رئیس تجار باید درباره نحوه عمل تجار اتخاذ تصمیم کند و همچنین بافندگان و خیاطان دربار را مورد بازرسی قرار دهد. بعض مواقع عنوان تاجر الملك (؟) (بفتح میم و کسر لام) لقب تشریفاتی بود و این لقب را شاه سلیمان به شاردن عطا کرد (سفرنامه شاردن جلد پنجم ص ۲۸۹).

اصفهان رئیس تأمینات محسوب میشد و تا حدودی صلاحیت قضاوت نیز داشت مطلب اخیر شاید همین علت زیر دست دیوان بیکی (فصل ۱۱) انجام وظیفه کردن وی باشد. در (ص عکسی ۲۰۳ الف) زبدة التواریخ عنوان «داروغه و حاکم» با یکدیگر آمده‌اند داروغه دارای مستمری هنگفتی از ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان (فصل ۱۰۴) <sup>(۱)</sup> و موقعیت وی بلاشک مقتضی داشتن عواید بسیار بیشتری بود. در اواخر زمان صفویه این سمت اختصاص باعضای خاندان سلطنتی گرجستان (ص عکسی ۷ب-ص ۴ تهران) داشت.

در زمان شاردن (جلد پنجم ص ۳۳۴ و جلد هفتم ص ۳۱۹) داروغه شاهزاده اسکندر میرزا پسر شهنوازخان گرجی درخاندان مرحوم ساروتقی وزیر اعظم سابق منزل داشت. عبارت فوق که از زبدة التواریخ نقل شد در مورد اشاره بشاهزاده خسروخان گرجی است که پس از قتل عمویش شهنوازخان توسط افغانند به مقام سپهسالاری جبهه قندهار منصوب گردید (در ۱۱۲۳ هـ. ق برابر با ۱۷۱۱ م.) و در عین حال «والی گرجستان» که از نظر گرجیان پادشاه گرجستان است نیز بود (به صفحه ۷۷ مراجعه شود).

معاونین داروغه در تذکرة الملوك (ص عکسی ۷۸ب و ۷۹ب-ص ۴۸ و ۴۹ تهران) احدات خوانده میشوند و این عنوان توسط کشیشی کانولیک بنام آنژ دوسن ژوزف در کتاب Gasophylacium Linguae Persarum جاسپ سال ۱۶۸۴ ص ۳۷۰ باین ترتیب: عسس باشی و دزدگیر و شبگرد و سلطان اللیل ذکر و تأیید میشود. شاردن اتس atas (ج ۵ ص ۲۶۳) و اهتس abtas (ج ۶ ص ۷۸) را به «حاکم شب» «Prévoit de la nuit» و «سوار نگهبان» «Chevalier du guet» تعبیر میکند در حالیکه تعریف کمپفرد ص ۸۴ از احدات چنین است <sup>(۲)</sup>: «احدات .. رئیس شب گردان که شب در شهر میگردد و همیشه مراقب مسائل مهم است ... و متخلفان را دستگیر میسازد»

۱ - شاردن مبلغ مزبور را در جلد پنجم ص ۲۶۵ تأیید میکند و میگوید «۳۰۰

تومان موجب که بالغ بر ۱۳۵۰۰ لیور میگردد».

۲ - همچنین به نونو (ص ۱۹۵) atas «Chevalier du guet» ولبرن (ص ۲۹۲)

aghdaas «رئیس نگهبانانی که خیابانها را حراست و کارگشتیها میکردند» مراجعه شود.

در این مقابله منابع امکان خواندن *ahrar* احراس یا عمس نیز به میان می آید. کاتبین ایرانی در اثر همسانی که تلفظ «ت» و «س» در زبانشان دارد آنرا اشتهاً، سبن نوشته اند ولی صورت واقعی آن باید احداث باشد که اختصار صاحب احداث است به ذیل فواید العرب (Supplement) اثر دوزی *Dozi* ص ۲۵۸ مراجعه شود که میگوید «رئیس تأمینات شهربانی، کسی که قطع و اسکات دعاوی را بعهده دارد» و گفته میشود فی المثل که «کان علی احداث بصره» یعنی «وی رئیس تأمینات شهربانی بصره بود» (برای مورد استعمال احداث به ص عکسی ۳ - ص ۲ تهران مراجعه شود).

رسم اداری انتصاب اعضای دوائر مختلف بدائرة اجرائی اصلی، از اشاره ای که به فوجی اجرلو که تحت فرمان دیوان یکی عمل میکردند است بر معلوم میگردد (ص عکسی ۲۱ - ص ۱۲ تهران).

سلطان اللیل نگهبانان مخصوص برای حفاظت بازار و شهر تعیین میگردد و احتمالاً دارای شبکه وسیعی از کارآگاهان و حاسوسان بوده است (بندسار دن ج ۶ ص ۷۸ بنگرید).

فصل هفتاد و هشتم - شعل و سمب محتسب از مشاعل قدیم اسلامی است که درباره نحوه عمل او دستور العمل های بسیاری موجود است<sup>(۱)</sup> تذکره السدوک منحصرأ اشاره به وظیفه وی در تهیه و تنظیم فهرست قسمتهای جاری و روزمره جهت راهمائی خاصه شریعه و نظارت در بازار میکند.

کیفر موسوم به تحته کلاه را شاردن نیردر (ج ۶ ص ۱۲۹) ذکر میکند و میگوید «نوعی سیه و کیفر است» که در مورد کسبه ای که در مقیاسها تعلب کنند معمول میگردد گردن او را از یک صفحه چوبی بزرگ که سیه خاموت است میگدرانند و این تحته روی سابه های متهم قرار میگردد و در جلوی آن زنگولای آویزان است و

۱- در موضوع احربه *Un manuel hispanique de Hisba* تألیف G S Collin و *E. Levi-Provencal* چاپ ۱۹۳۱ پاریس و کتاب *معالم العربیه فی احکام الحسنة* اربن احوه بهمت لیوی *R. Levy* حساب اوقاف کتب سال ۱۹۳۸ و همچنین به معالیه *Gaudefroy-Demombynes* در ژورنال *آریاتیک* شماره ژوئیه ۱۹۳۸ (ص ۴۴۹ تا ۴۵۷) بنگرید.



روی سر او کلاهی بلندار جنسی کم بها میگذارند و در محله خود وی میگردانند و مردم میسر و پا با بانگ و فریاد و آواز بلند او را مورد ملامت و شمانت قرار میدهند. شاردن اضافه میکند که نسبه معمول و مرسوم همانا اخذ جریمه و بچوب بستن بود. که پفر (درص ۱۴۲) تعریفی بدست میدهد که با آنچه شاردن راجع به تخته کلاه بیان داشته معایر است وی میگوید کلاه چوبی بسیار گشاد و بلندی که شکلی مضحک بر سر محکوم میگذارند بطوریکه تعادل خود را نگاه نمی دارد و روی پا می لغزد و در پی او می افتند و هیاهو میکنند و کف میزنند.

شاردن (درج ۵ ص ۲۶۳) در تعریف و توصیف امور اداری ولایات فارس را در شمار «رئیس پلیس» کم اهمیتی میآورد

نام صاحب سق که مأموری است رسمی در تذکره الملوك حیدجا در مورد تنظیم فهرست قیمتهای جاری (صفحات عکسی ۱۷ ب و ۵۰ و ۸۰ امدص ۱۰ و ۳۱ و ۴۹ تهران) و مسکوکت فاب (ص عکسی ۵۳ - ص ۲۳ تهران) آمده است ولی هیچگونه توضیح بیشتری در باب وظایف وی موجود نیست و بنظر میرسد که وی فقط صاحب منصبی مأمور اجرای صرف بوده است. در زمان قاجاریه نسخه‌چی باشی ریاست میر عسکان یا در خیمان داشته است.

فصل هشتم - میراب شغلی پرمداخل داشت و حدود مستمری وی طبق تخمین در روز (در حد چهارم ص ۱۰۰) به ۴۰۰۰ تومان در سال بالغ میگردد و این مبلغ سوای عوایدی بود که بدست فیردستان و نوابس وی گرد میآمد کمفر (درص ۸۴) اطلاع خود را از اصطلاح مادی (کانال اصلی) و جدول (از فروعات مادی) بیان میکند (۱)

۱ - در مورد این مطلب به کتاب The Regulation of the Waters of Lavande Rud تألیف S O S Lambton در محله S O S جلد بهم شماره سوم سال ۱۹۳۸ صفحات ۶۶۳ تا ۶۷۳ مراجعه شود. اصطلاح معان که در آن معاله (صعحه ۶۷۲) به a water clock یا hour glass ترجمه شده است باید اساساً اشاره‌ای باشد بشیوه‌ای که در کتاب شاردن (ج ۴ ص ۹۸) مابین نحو تعریف شده است «در ترعه‌ای که آب را بدست هدایت و رهبری تبقیه حاشیه در صعحه بعد

فصل هشتماد و سوم - وظایف رباع ( یا مقوم محصول ) با عملیات مذکور در (صفحات عکسی ۷۳ ب و ۷۵ الف - ص ۴۵ و ۴۶ تهران ) مربوط است . مساح همکار رباع است که در امور رعیتی و کارهای مزرعه همکاری میکند . شاردن ( در جلد پنجم صفحات ۳۸۳ تا ۳۸۸ ) نحوه عمل را در صورت بروز آفت معلول از تگرگ و خشک سالی و مایع و حشرات ( کهوی آنها را سیم کد باید سن خوانند ) بیان میدارد<sup>(۱)</sup> و میگوید « در مورد اهلاک شاه نحوه عمل و روش معمول مباشران آنست که عمالی بدهدات بفرستند و اوضاع را در محل مورد مطالعه قرار دهند . » در اینجا ظاهراً شاردن به رباع اشاره کرده است . این اصطلاح که در زبان عربی موجود نیست باید يك اشتقاق مصنوعی از ربیع یعنی « عواید حاصل از محصول زمین » و غیره باشد .

فصل هشتماد و چهارم - روشن نیست که چرا متعددی باغات یا (باغیان باشی) که مسئول ناظر بیوتات ( فصل ۱۱ ) بود بجای اینکه در فهرست ابوابجمعی بیوتات آمده باشد ( فصول ۳۲ تا ۴۹ ) در اینجا آمده است .

#### بقیه حاشیه از صفحه قبل

میکند يك فنجان مسین گرد و بسیار نازک که در وسط سوراخی کوچک دارد قرار میدهند از آن سوراخ آب اندک اندک داخل میگردد و آنگاه که فنجان بزرگ آب رفت مقیاس پر شده و بعد بهاب رسیده است . بعد از زیر رفتن فنجان آن مقدار آبی که سهم آن دشت است تعیین میکند . فنجان معمولاً پس از دو یا سه ساعت فرو میرود . این اختراع برای تعیین وقت نیز در مشرق زمین مورد استفاده است .

۱ - مراجعه کنید بحواسی مربوط بترجمه (ص عکسی ۱۷۳ الف - ۴۵ چاپ تهران) در پایان این کتاب .

## خاتمه

### مقاله اول

( مواجب اعضاء دستمخاه مركزى ادارى )

يا

مواجب و رسوم هريك از امراء عظام و ارباب مناصب دستمخاه معلى

( الف ) مواجب مستمر .

( ب ) مبالغ مواجب .

( ج ) رسوم .

( د ) ترتيب توزيع و تقسيم رسوم .

تذكرة الملوك در بيان مواجب و مستمرىهاى متعلق بارباب مناصب مذكور در اين فصل ذكرى از بعضى از مشاغل مذكور در بابهاى سابق بميان نياورده است و در ازاء آن فهرست اسامى مشاغل و مناصب را با ذكر بعض مشاغل كه سابقاً اسمى از آنها نبرده است تكميل ميكند . در جدول ذيل علامت (پيكان) اشاره است بقصلى مخصوص تشریح و بيان شغل مورد بحث . مشاغلى كه سابقاً از آنها ذكرى نشده بود با علامت ستاره مشخص ميگردند . شماره هاى كه بين الهالين آمده است و يك ستاره بيز در كمالات آن نهاده شده اشاره اسب بفصوليكه شغل مورد بحث (كه سابقاً از آن سخنى بميان نيامده است ) كم و بيش با آن ارتباط دارد .

۸۵ ← (۶)۴	۹۱ ← ۱۵
۸۶ ← ۶	۹۲ ← ۱۶
۸۷ ← ۲	۹۳ ← ۱۲
۸۸ ← ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۴	۹۴ ← ۱۳
۸۹ ← ۹	۹۵ ← ۱۱
۹۰ ← (۲۸)۴	۹۶ ← (۱۶)۴

۱۲۱ ← ۶۴	۹۷ ← ۵۳
۱۲۲ ← (۹)☆	۹۸ ← ۲۴
۱۲۳ ← (۱۸)☆	۹۹ ← ۲۵
۱۲۴ ← (۱۴)☆ (مرعکسی ۱۴ اب-ص ۸ تهر آن)	۱۰۰ ← (۳۷)☆
۱۲۵ ← ۳۷	۱۰۱ ← (۲۶)☆
۱۲۶ ← (۴)☆ ۵۳	۱۰۲ ← ۲۷
۱۲۷ ← (۳۲)☆ ۵۲	۱۰۳ ← ۷۸
۱۲۸ ← (۳۵)☆ ۵۲	۱۰۴ ← ۷۷
۱۲۹ ← (۳۹)☆ ۵۲	۱۰۵ ← ۵۴
۱۳۰ ← (صفحات آینده کتاب تحت عنوان: توزیع مواجب مرجمه شود)	۱۰۶ ← (۳۶)☆
۱۳۱ ← (۳۴)☆ ۵۳	۱۰۷ ← ۱۸
۱۳۲ ← (۱۰۰)☆ ۵۲	۱۰۸ ← ۱۷
۱۳۳ ← (۱۰۰)☆ ۵۲	۱۰۹ ← (۱۸)☆
۱۳۴ ← (۳۷)☆ ۵۲	۱۱۰ ← ۲۳
۱۳۵ ← (۴۷)☆ ۵۲	۱۱۱ ← ۵۵ و ۵۲ و ۵۹ و ۶۱
۱۳۶ ← (۴۴)☆ (به ص ۱۴۸ این کتاب مراجعه شود)	۱۱۲ ← ۵۶ و ۵۸ و ۶۰ و ۶۲
۱۳۷ ← (۱۳)☆ (۱۳)☆ ۵۲	۱۱۳ ← ۶۵
۱۳۸ ← (۶۲ تا ۶۱)☆ ۵۲	۱۱۴ ← ۶۶
۱۳۹ ← ۳۲	۱۱۵ ← ۷۰
۱۴۰ ← ۴۳	۱۱۶ ← ۷۰
۱۴۱ ← ۳۴	۱۱۷ ← ۷۰
۱۴۲ ← ۳۳	۱۱۸ ← ۷۰
۱۴۳ ← (۱۵)☆	۱۱۹ ← ۷۰
۱۴۴ ← (۱۳۲)☆	۱۲۰ ← ۶۳

۱۵۵ ← (۲۲)*	۱۴۵ ← ۳۸
۱۵۶ ← (۳۳)*	۱۴۶ ← ۳۷
۱۵۷ ← ۳۹	۱۴۷ ← ۴۷
۱۵۸ ← (بص ۱۱۴ امر اجمعه شود)	۱۴۸ ← *
۱۵۹ ← (۷)*	۱۴۹ ← (۱)*
۱۶۰ ← ۴۶	۱۵۰ ← (۳۹)*
۱۶۱ ← ۴۱	۱۵۱ ← ۴۰
۱۶۲ ← (بص ۱۱۹ و ۱۲۰ امر اجمعه شود)	۱۵۲ ← (۴۴)*
۱۶۳ ← (۲۰)*	۱۵۳ ← (۳۹)*
۱۶۴ ← ۴۹	۱۵۴ ← ۴۴

در نتیجه مواجب مشاغل و مقامات فصول ۱ و ۳ تا ۵ و ۱۹ تا ۲۲ و ۲۸ تا ۳۱ و ۳۳ و ۳۵ و ۴۲ و ۴۵ و ۴۸ و ۵۰ تا ۵۱ و ۶۷ و ۶۹ و ۷۱ تا ۷۶ و ۷۹ تا ۸۶ در تذکره الملوك ذکر نشده است در صورتیکه مشاغل و مقاماتی را که سابقاً از آنان اسمی بمیان نیامده است در فصول ۸۵ و ۹۶ و ۱۰۰ تا ۱۰۱ و ۱۰۶ و ۱۰۹ و ۱۲۲ تا ۱۲۴ و ۱۲۶ و ۱۳۰ و ۱۳۲ و ۱۳۶ تا ۱۳۷ و ۱۴۳ تا ۱۴۴ و ۱۴۸ تا ۱۵۰ و ۱۵۲ تا ۱۵۳ و ۱۵۵ تا ۱۵۶ و ۱۵۸ تا ۱۵۹ و ۱۶۲ تا ۱۶۳ ذکر میکند. در مورد چهارده نوع مشاغل مربوط به مقامات درجات پائین دستگاه حکومتی، مجموع مواجب آنان را در هر يك از دو اثر در (صفحات عکسی ۱۲۷ ب تا ۱۲۹ ب - ۹۲ تا ۹۴ تهران) بیان داشته است.

مسئله کلی حقوق و مواجب در صفحات ۳۹ تا ۴۳ بطور جداگانه مورد بحث قرار گرفت، در اینجا فقط جزئیات انواع مختلف حقوق مستمر و غیر مستمر را که مأموران رسمی از هر يك از دو دیوان دریافت میداشتند بیان میکنیم.

### ( الف ) مواجب مستمر

شاید «قرار مواجب» (فصول ۹۹ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ «قرار مواجب») که ما آنرا

۱- بحواشی مربوط به (ص عکسی ۱۰۵ الف - ص ۷۰ تهران) در پایان کتاب بنگرید.

۲- بحواشی مربوط به (ص عکسی ۱۰۷ - ص ۷۲ تهران) در پایان کتاب نگاه کنید.

بعبارت « مواجب مستمر یا ثابت » ترجمه میکنیم اصل و پایه حقوق مأموران رسمی بوده است گو اینکه در جدول سوم اصطلاح کلی تر دیگری که « مداخل » باشد در مورد حکام بکار رفته است .

انعام، پاداش و جایزه‌ای<sup>(۱)</sup> بود که در موارد نسبتاً استثنائی و احتمالاً بععلل و سبب خاصی داده میشد . اما وزیر اعظم (فصل ۸۶) که مواجب معین و مشخصی نداشت انعام سالیانه‌ای دریافت میکرد . دو مان در ( ص ۲۶ ) بیان میدارد که چه بسیار مواجب و دریافتیهای مأموران حقوق بگیر دولتی بستگی به بخشش و کرامت سلطان داشت و میگوید : « همواره امیدوار به حصول مبالغی از طریق اقبال و بخت یا حق العمل و هدیه سلطان بودند که هر سه سال به سه سال به آنان میرسید » . دو مان اضافه میکند که « انعام معمولاً مساوی مواجب سالیانه است و باین ترتیب کسی که ده تومان مواجب دارد در آن سال بیست تومان دریافت میدارد<sup>(۲)</sup> » . مدد معاش<sup>(۳)</sup> در مورد صدر اعظم (فصل ۱۷) به مبلغ هنگفت ۱۳۶۰ تومان ( همچنین به فصل ۱۰۸ : سیصد تومان . « راجع فرمائید ) میرسید . نوع دیگر مدد خرج بود ( ص عکسی ۱۳۰ الف - ص ۹۵ تهران ) مقرری که در (صفحات عکسی ۸۶ الف و ۱۳۰ الف - ص ۹۵ و ۹۵۳ تهران) بآن اشاره شده است و مدد معاش و غیره باید نوعی از اعانه و کمک باشد اما در (ص عکسی ۱۸ الف - ص ۱۱ تهران) اصطلاح « مقرری » مفهوم دیگری بکار رفته است . وظیفه (ص عکسی ۱۳۰ الف - ص ۹۵ تهران) ظاهراً اعانه و صدق بود که در ترتیب اداری هند بصورت نقد پرداخت میشد ( به اثر موراند Moreland ص ۲۷۸ . نگاه کنید ) . مأموران رسمی مختلف

۱- هندیان نیز از این اصطلاح همین مفهوم را اراده میکردند ( به موراند Moreland ص ۹۳ مراجعه شود ) .

۲- شاید در این مورد منظور دو مان اعضای فرودست و جزء باشد .

۳- راجع به مفهوم هندی این اصطلاح بکتاب A Study in Moghal Land Revenue System تألیف . صادق خان در مجله ( Isl. Culture ) فرهنگ اسلامی جلد دو آورده شماره ۱۹۳۸ صفحات ۶۱ تا ۷۵ مراجعه شود در آنجا که میگوید : « طبقه خاص دیگری مال الاجاره محلی را بلاعوض و مجانی دریافت میداشتند که پرداخت آن در مورد موقوفات مذهبی معمول بوده است و آنرا کم و بیس مدد معاش یا ملک مینامیدند » .

مداخل و مزایاتی داشتند که وابسته به مقام و منصبی بود که احراز کرده بودند. باین ترتیب وزیر اعظم (فصل ۸۶) يك «حق الوزاره» دریافت میداشت که خاص منصب وی بود و ناظر بیوتات (فصل ۹۵) «حق النظاره» و صدر و قورچی باشی (فصول ۸۶ تا ۸۷) «حق التولیه» و عاملین (فصل ۹۸ و غیره) «حق السعی» میگرفته‌اند. در مورد مرسوم به ذیل این صفحه پاورقی دوم و صفحه ۱۶۹ این کتاب پاورقی اول مراجعه شود.

از اصطلاح رسوم محلی چنین برمیآید که وجوه آن تحت فصل رسوم باید منظور شود اما از تذکره الملوك چنین استفاده میگردد که این نوع بخصوص از وجوهات که مبلغ مشخص داشت (بفصول ۱۰۳ و ۱۱۳ تا ۱۱۸ ص عکسی ۹۳ الف ص ۶۰ تهران و فصل ۱۲۵ مراجعه شود) مالیاتی بود که برای محل یا شهری معین بمنظور ترمیم حقوق مقام خاصی تعیین گردیده بود.

اینک کیفیت غامض و معماگونه پرداخت مواجب را توجیه میکنیم:

شاردن در (جاد پنجم ص ۴۱۵) خزانه شاه را بجای ویل تشبیه میکند (به ص ۴۴ این کتاب مراجعه شود) و میگوید «شاه»<sup>(۱)</sup> بجای پول با صدور حواله بعهده ولایات تعهدات خود را بانجام میرساند مضمون این عبارت را نمیتوان کاملاً جدی گرفت و این قاعده را بدون استثناء دانست. قسمتی از مواجب را بدون تردید با پول نقد میپرداختند چنانکه در فصل ۹۵، آنجا که میگوید «از مواجب و مرسوم عسا که نقد داده شود...» و نیز فصل ۱۳۹<sup>(۲)</sup> مراجعه شود. معنی اصطلاح تنخواه که در (ص عکسی ۲۶ ب ص ۱۶ تهران) صریحاً بمعنی «نقد» است (بصفحات عکسی ۱۱ ب و ۱۹ الف و ۴۰ الف و ۹۳ الف و ۹۸ الف - ص ۷ و ۱۱ و ۲۴ و ۶۰ و ۶۲ تهران نگاه کنید) اما در اغلب موازد اشاره است بدکل متمرکها (صفحات عکسی ۱۲ ب و ۱۵ ب و ۱۹ الف - ص ۷ و ۹ و ۱۱ تهران). تنخواه یکساله و همه ساله و حوالجات غامض و پیچیده ترمینماید

۱ - کمپنر در ص ۹۸ ضمن سخن از مأموران دولت میگوید: در مقابل زحمت خود در شهرستانها و وسای آنان گاهگاه و بدرتاً پول نقد بدانان میدادند و آنان می پذیرفتند. شاردن در جلد هفتم (ص ۳۳۲) خود متذکر است که کارگران بیوتات حق داشتند قیمت جیره خود را نقداً دریافت دارند.

۲ - همچنین به فصول ۹۵ و ۱۲۷، مرسوم قابل پرداخت نقدی، مراجعه شود.

در اینگونه موارد ما تنخواه را باغت « مبلغ » ترجمه میکنیم تا از مفهوم بسیار دقیق آن پرهیز کرده باشیم. مثلاً تنخواه مواجب (فصل ۱۱۴) را « میاغب مواجب » مینویسیم یا تنخواه امراء را « مبلغ پرداختی به امراء » ذکر میکنیم<sup>(۱)</sup>. اما بطور کلی در اغلب موارد مواجب و مستمری توسط حواله پرداخت میگردد.

عالیترین نوع مستمری سیورغال بود که ما درص ۴۴ این کتاب از آن سخن رانندیم کسیکه حواله را در دست داشت یا بهتر بگوئیم شخص ذینفع حق داشت مطالبات دولت را از بهره اراضی که در حواله قید شده بود وصول کند و در واقع ملک مزبور همچون ملک موروثی وی میگردد.

حواله معمول و مرجح عبارت از تیول بود<sup>(۲)</sup>. شخص ذینفع تا وقتی که شاغل منصبی مخصوص بود (فصول ۸۸ و ۸۹) یا مدرک و سند خاصی در اختیار داشت مطالبات دولت را از اراضی و نواحی منظور وصول میکرد (بدص ۴۵ مراجعه شود). امتیاز بزرگ تیول (بدص ۴۷ این کتاب مراجعه کنید) آن بود که مبلغ ارزیابی رسمی عواید آن بسی ناچیزتر از مبلغ واقعی در آمد بود. در فصول ۹۲ و ۹۳ تیولی که بترتیب اسماً ۸۰ تومان و ۱۵ تومان بر آوردی آنان بود تیولداران خود ۱۲۷ و ۹۲ تومان از آن در آمد تحصیل میکردند. شاردن در جلد پنجم (ص ۴۱۷) میگوید شنیدم که در بعض موارد عواید واقعی ۵۰ برابر مبلغ رسمی است. کمبفر در (ص ۹۲) ضمن ذکر مشخصات تیول مینویسد که دهکده های به تیول واگذار شده برای تیولدار خود سودی بیش از حقوق آنان دارد «*usun fructum stipendio maiorem*» که مبلغ آن فی المثل در اغلب نقاط بدو برابر و در بعض امکنه بهشت برابر میرسد.

پرداختی که بوسیله برات از طریق فوف میشد متضمن سود کمتری بود و شخص ذینفع از دولت حواله ای بعهده منبع عواید یا بدهکار خزانه دریافت میداشت و مبلغ

۱ - طبق شیوه معمول در هندوسان تنخواه عبارت بود از « تخصیص بعض اراضی یا حواله بعهده خزانه جهت پرداخت مقرری و مواجب و غیره ». اما مفهوم هندی اصطلاح مزبور بدشواری با مفهوم فارسی آن قابل تطبیق است.

۲ - تلفظ معمول و مرسوم فارسی toyul است.



مزبور را خود شخصاً یا توسط مأمور یا واسطه‌ای وصول میکرد. نوع بهتر برات همه ساله نام داشت. و آن عبارت بود از مبلغ سالانه‌ای که بعهده منبع درآمد یا شخص معینی صادر شده بود<sup>(۱)</sup>. از این برات مشکلتر وصول برات یکساله بود که برای همان یکسال صادر میشد (شاردن جلد پنجم ص ۴۲۰). شخص ذینفع و دارنده حواله هنگامی که براتها بعهده چند محل پراکنده و در افتاده صادر میگردد گرفتار مشکلی عظیم میگشت و شاه عباس ثانی از این مشکل جلوگیری کرد و فرمان داد که این شیوه فقط در مواردی که طلب بیش از مبلغ پنجاه و پنج تومان باشد میتواند اعمال شود (شاردن جلد پنجم ص ۴۲۲). گردآوری وجوه مخصوصاً در مورد هبالغ جزء بوسیله مأموران و نمایندگان مخصوص انجام میشد. این نمایندگان در اطراف اصفهان ۵ درصد از مبلغ وصولی و در مورد نقاط دور دست ده درصد حق العمل میگرفتند.

مواجب جنسی یا جایگزین قسمتی از مبلغ کل مواجب میگردد و بسا بآن اضافه میگشت.

چندبار به پرداخت «اجناس براتی» در متن مورد نظر ما اشاره شده است (صفحات عکسی ۸۹ - ۹۸ الف و ۹۸ ب - ص ۵۶ و ۶۳ تهران)<sup>(۲)</sup> مخصوصاً در مورد سربازان (ص عکسی ۹۸ ب - ص ۶۳ تهران). باید از این عبارات نتیجه گرفت که مواجب با حواله جنسی (گندم یا پارچه) که قسمتی از محصولات حکومت را تشکیل میداد پرداخته میشد<sup>(۳)</sup>.

۱ - تمسیری که کمپفر از همه ساله میکند با آنچه در فوق گفته شد معابر است. وی (در ص ۹۷) میگوید که آن تخصیص دادن عواید دهکده ایست بشخص معینی منتهی برخلاف تبول، مبلغ مورد نظر برابر مواجب شخص ذینفع است و همه ساله را از برات متمایز و مجزا میکند.

۲ - (ص عکسی ۱۶ الف - ص ۹ تهران) اجناس همه سائجات.

۳ - بطور کلی پرداخت جنسی از طرف سلطان بسیار متداول و معمول بود. شاردن در جلد پنجم ص ۴۱۴ میگوید: «اجناسی که پیشتر عرضه میدارند عبارتند از فیروزه و ابریشم و پارچه های زری و قالبهای زربفت و ابریشمی و سنگ لارورد. شاه ابارها بر اجناس مزبور دارد و از آنجا که وی هرگز اجناس خود را با چاره نمیدهد و ابریشمی که دریا میبندد هم را برای کار کردن روی آن بدست اسادان میسپارد لذا همواره ابرهای وی بدین اجناس آکنده است.

ملاحظه میشود که وزیر اعظم (ص عکسی ۸۵ ب - ص ۵۲ تهران) انعام سالیانه‌ای معادل ۳ تومان و ۸۵۰۰ دینار (۹) و صاحب جمع قهوه‌خانه انعامی برابر ۲۰۰۰ من گندم (من شاه) (ص عکسی ۱۰۶ ب - ص ۷۱ تهران) داشتند و صاحب جمع خزانه و قراشخانه با دیگر همکاران خویش نیم عشر از جنسی که بموجب میدادند (صفحات عکسی ۱۰۰ ب و ۱۰۲ ب - ص ۶۵ و ۶۶ تهران) وصول میکردند و برای خود بر میداشتند و مشرف حویج‌خانه (فصل ۱۳۲) جیره روزانه‌ای معادل دو بشقاب خوراک و ۱۲ نان از در قسم مختلف (همچنین به فصل ۱۳۳ مراجعه شود) دریافت میداشت و باغبان و خرکار باغات و غیره جیره (ص عکسی ۸۴ ب - ص ۵۱ تهران) دریافت میداشتند.

درمان (در ص ۲۶) جیره را با جزئیات بیشتری مورد بحث قرار میدهد<sup>(۱)</sup> و میگوید بعضی از صاحبان مناصب علاوه بر موابج، جیره نیز دریافت میکردند و باین اشخاص بر حسب خواست خودشان جیره خام یا پخته داده میشد و میتوانستند آنرا با خود بخانه ببرند. جیره مشتمل بود بر یک بشقاب (یا در بعض موارد نیم بشقاب یا ربع بشقاب) پر از نان و گوشت و برنج و ادویه و کره و فلفل و چوب (bois شاید pois، «نخود») و پیاز و نمک. مقدار هر یک از اجناس فوق بقدری بود که بتوان با آن پلو پخت. در خصوص مالیات جنسی سالانه یا بارخانه که حکام بدربار میفرستادند شاردن در (جلد پنجم ص ۳۹۵) میگوید: «خانه شاه مأمور زندگی همه جماعت پیشه‌وران و هنرمندان است و بآنان جیره جنسی میدهند».

### (ب) طبقه‌بندی موابج

از آنجا که متن مورد بحث ما هیچ اطلاعی از حدود مالیاتی که از طریق رسوم (به ص ۱۶۹ این کتاب نگاه کنید) در موارد مختلف عاید مأمور رسمی میگردد بدست نمیدهد لذا فقط بمقایسه مبالغ موابج یا حقوق ثابت اکتفا میکنیم. در نتیجه فقط موابج سالیانه<sup>(۲)</sup> را در نظر میگیریم و آنرا بسه طبقه منقسم میسازیم:

- ۱ - به شاردن (ج ۷ ص ۳۳۲) نگاه کنید.
- ۲ - مؤلف از چند منبع مختلف برای تعیین موابج و رسوم مأموران رسمی معینی استفاده کرده و آنرا باهم طرف مقایسه قرار داده است یعنی در متن تذکره الملوك (فصول ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷) و در فصل مربوط بموابج (فصول ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۱ و ۱۰۲) را.

بیش از ۵۰۰ تومان .	(الف) ممتاز
از ۱۰۰ تا ۵۰۰ تومان .	(ب) متوسط
کمتر از ۱۰۰ تومان <sup>(۲)</sup>	(ج) نازل

شاردن و کمپنر از مبلغ مواجب در موارد بسیار نادر فقط بمنظور مقایسه سخن می‌رانند و آنها اطلاعاتی از دو مان (صفحات ۱۴ تا ۲۶) به ما رسیده است. کاپوشن Kapuchin بسبب تنفر و انزجاری که از امور مادی و دنیوی داشت مفهوم فعل فارسی « خوردن » را در مورد مستمری مقامات عالی بکار میبرد و فی‌المثل میگوید: « این مقام هفتصد یا هشتصد تومان میخورد ».

فصول	تذکره الملوك	دومان
طبقة اول		
۶ وزیر اعظم	۸۲۳ <sup>(۲)</sup>	۱۰۰۰ <sup>(۳)</sup>
۷ قورچی باشی	۱۴۹۱	۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰
۲ صدراعظم	۱۳۶۰	
۱۳ امیر شکار	۱۰۵۰	۵۰۰ تا ۶۰۰

۱ - از نظر تسعیر و سنجش پول ایران باید گفت طبق سخن سر توماس هربرت ۱ تومان = ۳ لیره و ۶ شلینگ و ۸ پنس است و طبق گفته دلاواله (درص ۲۶۸) یک تومان معادل ده سکن بوده است .

شاردن میگوید یک تومان = ۴۵۵ لیور تورنی (livres tournois) = ۱۱۵ کومبیا شد هدیوالا Hodivala در کتاب مطالعات تاریخی (ص ۱۹۷) میگوید در قرن هفدهم یک تومان = ۳۰ روپیه بود و این نرخ را واسر Vasmer در جلد ششم دائرة المعارف اسلامی چاپ ۱۹۳۴ ص ۱۳۸ نقل کرده است . بجداول مقایسه‌ای در فرهنگهای مخصوص مانند « فرهنگ کامل تجاری » The Universal Dictionary of Commerce تألیف M. Postlethwayt چاپ ۱۷۷۴ (از کتاب سر ای. نیوتن I. Newton بنام جدول نرخها Tabl of Assays و دیگر منابع نقل قول کرده است) و دائرة المعارف متدلوژی Encyclopédie méthodologique جلد سوم چاپ ۱۷۹۴ و غیره و جدول مسکوکات کتاب تاریخ وقایع روزانه فرقه کارملیت A Chronicle of The Carmelite جلد دوم صفحات ۷۷۳ تا ۷۷۷ نگاه کنید .

۲ - وی هیچگونه حقوق نداشته است و این مبلغ مستمری برای اوست .

## دومان

## تذكرة الملوك

۱۰۰۰	۷۱۱	۱۰	تفنگچی باشی
۵	۵۳۹	۱۳	رکابدار (مهمتر)
۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰	۵۰۰	۱۲	دیوان بیگی
۲۰۰۰	۵۰۰	۱۴	توپچی باشی
۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰	۵	۸	قوللر آقاسی
طبقة دوم			
۱۰۰۰ (۱)	۴۰۰	۲۰	حکیم باشی
۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ (۲)	۳۶۰	۱۱	ناظر بیوتات
۱۰۰۰	۲۳۰	۱۳	مجلس نویس
۲۰۰	۳۱۵	۱۰۰	توشمال باشی
۶۰۰	۳۰۲	۱۸	مستوفی الممالک
	۳۰۳	۷۸	محتسب الممالک
	۳۰۰	۷۷	داروغه اصفهان
	۳۰۰	۲۸	ابشیک آقاسی حرم
۲۰۰	۲۲۵	۵۳	ناظر دفتر
۷۰۰ تا ۸۰۰ (۳)	۱۸۲	۱۵	امیر آخور جلو
	۱۵۳	۲۳	منشی الممالک
	۱۵۰	۹۶	ناظر دواب
	۱۲۷	۱۶	امیر آخور صحرا
	۱۱۸	۱۱۷	ادارحه نویس فارس
طبقة سوم			
۲۰۰	۱۰۰	۱۵۰	صاحبجمع شیرخانده

۱ - شاردن در (جلد پنجم ص ۱۶۸) میگوید پزشکان کلا ۵۵۵۵۵ تومان دریافت میداشتند.

۲ - شاید ۳۰۰ تا ۴۰۰ (۴).

۳ - شاردن ۵۰۰۰۰ اکو = ۳۳۳۳ تومان (۵).

تذکره الملوک	دومان
صاحبجمع آبدارخانه	۳۹
وزراء	۱۱۱
ضابطه نویس	۶۵
اوارحه نویس عراق	۱۱۵
صاحبجمع زینخانه	۱۴۳
کتابخانه	۱۵۸
قیجاچیخانه	۱۴۱
نقاشخانه	۱۶۲
میوه خانه	۱۴۶
طوایل	۱۶۰
غانات	۱۴۵

مطالبی که تذکره الملوک بدست مسدود باوجود بعضی ابهامات و نکات تاریک بسیار پرارزش است زیرا بر اثر فقدان مدارک رسمی نویسنده گان فرنگی فقط میتوانند برآوردهای تقریبی بدست دهند، چر در مورد اعضاء جزء که تعداد آنان بسیار است و مبلغ مواجب آنان برابر و یکسان .

جدول سوم جمع کلیه مخارج اداری و لشکری را به ۴۹۱۹۸۶ تومان و ۵۷۰۰ دینار برآورد میکند که از این مبلغ ۳۹۶۷۹۲ تومان عاید « امراء و حکام » میگردد و بطور تحقیق « امراء » دستگاه مرکزی اداری کسانی هستند که در فصول ۱۸ تا ۱۸۱ ذکر شده اند و مستمریهای ثابت آنان در حدود ۶۰۴۷ تومان بوده است . در صورتیکه بمنظور اختصار کلیه مأموران رسمی را که در متن مورد بحث ما آمده اند « امراء » سامیم جمع مزبور بالغ بر ۱۱۶۸۳ تومان و ۴۲۴۵ دینار میگردد و با احتساب مستمری های حکام (جدول دوم) جمع مزبور به

۱ - کمیتر (در ص ۱۳۳) ضمن سخن از بیوتات میگوید : حقوق سالیانه رؤسا و در بدستان مختلف بود از آن جمله تحویلدار که ویرا صاحبجمع میگفتند و رؤسای مالیه بیست تومان میگرفتند و حقوق مقامات عالیتر بچهل تومان میرسید و حق الرحمة رسمی قاضی از ده تا پانزده تومان بود .

	۴۲۴۵ <sup>۱</sup> / <sub>۴</sub>	۱۱۶۸۳
	۴۰۹۷ <sup>۲</sup> / <sub>۴</sub>	۳۰۱۵۴۲
بالح میگردد.	۸۳۴۳ <sup>۱</sup> / <sub>۴</sub>	۳۱۳۲۱۵

جمع اخیر بازهم در مقام مقایسه با جمع جدول سوم دارای تفاوت فاحشی است (حدود ۸۳۵۷۷ تومان) ولی باید در نظر داشت که فهرستهای موجود تفاهت بسیار دارد. در هر صورت اقلامی که در جدول سوم آمده است بیشتر قابل اعتماد است زیرا از دست خود مؤلف بیرون آمده (در صفحات آینه کتاب بد جدول مداخل و افراد مراجعه شود). تذکره الملوك فقط مخارج عمومی دستجات نظام را ذکر میکند (ص عکسی ۱۲۸ ب - ص ۹۳ تهران):

افراد توپخانه	۱۹۴۲ تومان
افراد قورچی	« ۲۵۵۷۲
غلامان	« ۱۸۲۶۱
افراد تفنگچی	« ۲۱۹۶۰
	« ۶۷۱۷۵

مخارج افراد دائمی جمعاً بسیار اندک بود و از ده درصد جمع مخارج تجاوز نمیکرد. از آنجا که تعداد افراد واحدهای لشکری دائماً در تعمیر بود و تناسب درجات مختلف صاحبمنصبان بر ما مجهول است جمع مزبور را بیش از این نمیتوانیم تحلیل کنیم. دو مان (درص ۲۵) آنجا که مگوید «میان باشی» فرمانده هر افر «۴۰۰ تا ۵۰۰ تومان دریافت میدارد یا یوز باشی ۱۰۰ تومان دریافت میکند بدیهی است که راه مبالغه پیموده. اما در مورد مبلغ دریافتی بک قریایش ساده دقت بیشتری بکار برده و آنرا ۱۲ تا ۱۷ تومان گفته است<sup>(۱)</sup>.

طبق سخن شاردن در جلد پنجم (ص ۳۱۶) نام سربازان آتمه را از سن دو سالگی با حقوق سالیانه نیم تومان ثبت میکردند. سربازان وقت خود را در خانه میگذاشتند

۱ - در زمان دلاواله (ص ۷۶۸) یک مرد سپاهی سالانه مبلغی «بیش از ۵ تومان که برابر با ۵۰ سکن است» دریافت میداشت و باین مبلغ میواسب با آسایش زندگی کند.

و دریافتی آنان از خزانه کمکی بود که قسمتی از مخارج آنان را تأمین میکرد. افراد در حدود ۲۰۰ لیور (۹ تومان) دریافت میداشتند در حالی که دو برابر مبلغ مزبور را فقط خرج لباس میکردند. شاردن در جای دیگر (جلد پنجم ص ۴۲۷) میگوید که مواجب سرباز ۲۵۰ فرانک (در حدود ۵ تومان) است و از آن درجه داران ۳۰۰ تا ۴۰۰ فرانک (در حدود ۹ تا ۹ تومان) میباشد و در حدود ربع مبالغ مذکور نیز بواسطه - هائی میرسید که بول را بطور عالی الحساب در فبال براتهایی که در اختیار افراد نظام بود میسرداختند در (ص عکسی ۹۸ الف - ص ۶۲ تهران) به اجناس براتی که تنخواه عساکر سود « اساره سده است، از این عبارت باید جنس نتیجه گرفت که قسمتی (۲) از مبلغ دریافتی افراد به جس بوده است و آرا بعهده محابهایی که اجناس (حبوبات و پوشاک) را در آن محابها اثمار و یا تدارک میدیدند صادر میکردند

### (ج) رسوم

قسم دیگری از مستمریهای مأموران رسمی رسومی بود که از انواع مختلف عواید و مخارج و مواجب وصول میگردد تذکره الملوک درآمدها را رسوم « میخواند (۱).

رسوم بردر گوید بود رسومی که بن چند دائره مشترك بود و رسومی که خاص دائره بخصوصی بود اما نمیتوان این موارد را بطور قطع و یقین تعیین کرد طبق گفته شاردن در (جلد پنجم ص ۴۳۰) هر کس از خزانه و جیبی دریافت میداشت ناچار بود که ده يك آرا بعنوان مالیات پردازد و شاه بدران و بدشواری ممکن بود کسی را از این مالیات معاف دارد اما گاهی نیز پنج درصد اخذ میشد. در متن مورد نظر ما از این مقوله بحسی میان نیامده است مگر اینکه مالیات مزبور در طی مواردی که بشرح آن مبادرت میورزیم آمده باشد.

شگفتی آورترین رسوم آن بود که از «پیشکسیها» ی تقدیم بشاه و «انعامی» که

۱ - این اصطلاح باید از اصطلاح «مرسوم» که بمعنی قابل پرداخت به نقد یا بعداً است (صفحات عکسی ۸۹ الف و ۹۷ و ۱۲۹ ب - ص ۵۵ و ۶۲ و ۹۵ تهران) بار شناخته شود.

شاه عطا میگرد و وصول میشود. وظیفه پیشکش نویس (فصل ۱۲۴) آن بود که کلیه پیشکشهایی را که بدربار آورده میشود در دفتر مخصوص ثبت<sup>(۱)</sup> و ارزش آنها را تعیین و آورندگان را بحضور شاه هدایت کند. تقدیم کنند. مجبور بود که مبلغی اضافی برابر مالیات متعلق به مال پیشکشی بپردازد. در تذکره الملوك این رسوم ده يك (فصول ۸۹ و ۱۲۰ و ۱۲۴) یاد شده نیم (فصول ۹۵ و ۱۲۷ و ۱۴۱ تا ۱۴۳ و ۱۴۶ و ۱۵۰) ذکر شده است بولی که وصول میشود به نسبتهای مختلف بطبقات معین و مخصوص از مأخوران رسمی دستگاه اداری مرکزی داده میشود.

شاردن در موضوع جالب توجه فوق ذکر چند نکته و عبارت کرده و در تخمین مبالغ بحقیقت بسیار نزدیک شده است وی در (جلد پنجم ص ۳۵۹) میگوید که از پیشکشهای تقدیمی بشاه ۱۱ تا ۱۸ درصد بعنوان رسوم اخذ میشود که از این مقدار در صد به ناظر میرسید و بقیه به دیگر صاحبان مناصب<sup>(۲)</sup>.

بر آورد ارزش اشیاء پیشکشی غالباً دقیق بود زیرا تقدیم کنندگان حتی المقدور مایل پرداخت مبالغ بسیار نبودند و بعلاوه نمیخواستند که از قیمت هدیه خود بکاهند. شاردن در (جلد پنجم ص ۳۶۰) مخصوصاً رسومی را که از دریافت دارندگان عطایا و تحف شاه میگرفتند ناپسند میداند و میگوید بندرت و بطور استثناء بعضی از فرنگیها از پرداخت رسوم مزبور معاف میگردیدند (همچنین به ص ۸۸ الف - ص ۵۵ تهران مراجعه شود). اما در اغلب موارد حتی سفرای کبار نیز ناچار بر رسم مزبور

۱ - شاردن در (جلد پنجم ص ۳۷۶) میگوید که ادعای عدم صحت ارزش ثبت شده پیش نیامد زیرا در صورت نقصان مبلغ بر آورد، تفاوت اخذ میشود. در مورد اشخاص معاف از پرداخت این مالیات به (ص ۸۸ الف - ص ۵۵ تهران) مراجعه شود. راجع به پیشکش نویس به (ص ۱۴ ب - ص ۸ تهران) مراجعه کنید.

۲ - در جلد سوم صفحات ۱۹۷ و ۲۲۱ (که قبل از دیگر قسمتهای سفرنامه مزبور نوشته شده است) شاردن میگوید «حق مزبور طبق اصول ۱۵ درصد است اما بسبب سوء استفادههایی که در این امر شده است آنرا تقریباً به ۲۵ درصد ترقی داده، ناظر از آن ۱۰ درصد دریافت میدارد که باید آنرا با بساؤلان خود (۳) تقسیم کند... ولی چیزی با آنان نمیدهد، ۱۵ درصد بقیه خاص مباشران (متصدیان) ابنیه یا مخازنی بود که هدیه در آنجا بودیمه گذارده میشود.»



کردن مینهادند. تذکره الاماوك (فصول ۹۱ و ۹۵ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۷ و ۱۵۰ و ۱۵۳) رسومی را که بر خلعت و انعام شاه تعلق میگیرد ده يك ذكر میکند ولی در عمل شاید سنگین تر و گزافتر از این بوده است. شاردن دو (جلد پنجم ص ۴۰۶) ترتیب مزبور را نوعی از «مالیات بر اغنیاء» Tax sur les aisés میدانند که بوسیله آن شاه عازاد و اضافه منافع حکام ثروتمند را از دستشان خارج میکند.

در موارد خریدهای رسمی مخصوصاً خریدهای مربوط به بیوتات سلطنتی بصورت حساب و جمع، ده نیم اضافه میگردند و این عباغ اضافی بین صاحبان مناصب بیوتات مربوطه توزیع میگردد (بفصول ۹۵ و ۹۶ و ۱۲۷ تا ۱۲۸ و ۱۳۱ تا ۱۳۵ و ۱۳۹ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۵۰ و ۱۵۳ تا ۱۵۴ و ۱۵۷ و ۱۶۲ مراجعه کنید). در فصل ۱۴۱ این رسوم ده يك (۲) ذکر شده است و در فصل ۱۴۴ ده دو (۲).

رسوم معروف بدانها که اغلب انعقاد نوشته میشود در جزء همین نوع از رسوم است و این اجناس در محل توسط عامل حاکم (وزیر و عامل و قره براق) وصول میشود. در فصول ۹۵ و ۱۲۷ تا ۱۲۹ و ۱۳۱ و ۱۳۵ و ۱۴۸ و ۱۵۷ رسوم مزبور را يك درصد ذکر میکند و در فصول ۱۴۵ و ۱۴۷ آنرا دو درصد و در فصل ۱۴۴ چهار درصد و در فصل ۱۴۳ ده يك (۲) مینویسد. در فصل ۹۵ میگوید که رسوم بر حسب ارزش وصول میشود ولی معلوم نیست که مقصود از ارزش «قیمت پرداختی» است یا اینکه اصطلاح بکار رفته شامل معنی نرخ متعارف (بازار) میگردد. در فصل ۱۲۷ اشاره ای دال بر معنی اخیر مشاهده میشود زیرا در آنجا میگوید که مشرف خزانده نیم درصد از عواید شعر بافخانه را، که خود یکی از «بیوتات خاصه» است، وصول میکند و نمیتوان تصور کرد که محصول شعر بافخانه بفروش میرسد است.

بموجب نیز رسوم مختلفی تعلق میگردند است. بعضی از مأموران سهمیه ای از رسوم متعلق بمستمری عده کثیری از کارگران و پیشه‌وران داشتند. رسوم دیگری نیز رؤسا از موجب و دیگر مزایای زیردستان خود میگردفتند. در مورد قسم اول رسوم، در متن مورد بحث ما اشاراتی دیده میشود:

راجع به « مواجب امراء ( مقربان و آقایان ) » (فصول ۸۵ و ۹۷ تا ۹۸ و ۱۰۱ و ۱۰۵ و ۱۱۰ و ۱۱۴ تا ۱۲۱ و ۱۲۵ و ۱۲۷) .

راجع به « تیول و همه ساله امراء » (فصول ۸۵ و ۹۸ تا ۹۹ و ۱۰۱ تا ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۰۷ تا ۱۱۰ و ۱۱۳ و ۱۲۱ و ۱۲۵) .

راجع به « امباغ ( براتی ) » (فصول ۱۰۱ تا ۱۰۲ و ۱۰۷ و ۱۰۹ و ۱۱۳) .

راجع به « انعام امراء و جمعی که ملازم (او) نباشند » (فصول ۸۵ تا ۸۶ و ۹۷ تا ۹۸ و ۱۰۱ تا ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۰۷ و ۱۰۹ تا ۱۱۰ و ۱۱۳ و ۱۲۱ و ۱۲۵) .

راجع به « سیورغال و معافی و مواجب و مسامی و اقطاع و حق السعی عمال » (فصول ۸۵ تا ۸۶ و ۹۷ تا ۹۸ و ۱۰۱ و ۱۰۲ تا ۱۱۳ و ۱۲۰ و ۱۲۵ - بفصول ۹۹ و ۱۰۷ نیز نگاه کنید) .

راجع به « اجازات بصیغه حق القرار » (فصول ۸۶ و ۹۷ و ۱۰۱ تا ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۱۴ تا ۱۲۱ و ۱۲۵ و ۱۲۶) .

راجع به « تنخواه براتی » (فصول ۱۲۷ و ۱۳۱) و همچنین « جنسی که به مواجب دهند » ۵ درصد (فصول ۱۳۹ و ۱۴۲) .

سیار مشکل خواهد بود که بخواهیم از متن مبهم تذکره الملوك اطلاعاتی از رسومی که در دو امر مختلف وصول میشد استخراج کنیم . کاملاً مشخص است که رسوم موضوعه بر « توایین » مربوط به چهار قسمت سناه بود (فصول ۸۸ و ۱۱۱ و ۱۱۲) ، اگرچه ناظر بیوتات و صاحب جمع فقط ارتباطی غیر مستقیم با قشون داشتند . معیناً در فصول ۹۵ و ۱۱۴ رسوم متعلق به مواجب و رسوم سر بازان اشاره شده است . نیم عشر از آنچه اخصاف تحویل میدادند (ص ۶۹ عکسی ۹۹ ب - ص ۶۳ تهران) بعادت نامعلومی عاید مشرف « میوه خانه و قورخانه و غانات » میگشت (فصل ۱۳۴) .

حنین نظر میرسد که عوارض متعلق به اسبان پیشکشی یا اسبان عطیه شاه را دو امیر آخو ربشی جلو و صحرا و ملازمان آنان (فصول ۹۱ و ۹۲) اخذ میکردند و حنانکه از مصال (ص ۳۶۴ حاد پنجم) سفر نامه ساردرن نتیجه میگیریم طبق تخمین شاردن این عواید به پنجاه هزار اکو ( = ۳۳۳۳۰ نو ان) بالغ میشد . شاردن راجع به عواید

امیر آخور میگوید که «از همه این مستمریها نقدتر آن است که از اسبان پیشکشی شاه و اسبهای اعطائی (که تعداد آنان بسیار است) بدست میآورد. در اینجا شخص بشك می افتد که آیا پیشکشها و عطایای مورد اشاره در فصول ۱۴۲ تا ۱۴۸ خاص دواغر مربوط بوده است یا تعاقب بکلیه اقلامی داشته که پیشکش نویس به ثبت میرسانیده است.

اصطلاح دوشلك (۲) در فصول ۹۲ و ۱۴۱ مرادف با رسوم (رسوم متماق به پیشکشیها و عطایا) بکار رفته است. ضابط خاص (فصل ۶۹) برای وصول و گردآوری دوشلك متعلق به وکیل دیوان اعلی وجود دانسته است. يك مورد استعمال خاص تر دوشلك در (ص عکسی ۴۲ ب - ص ۲۶ تهران) آنجا که به عوارض متعلق به مواجب «در سال اول» انتصاب اشاره میکند، دیده میشود.

اصطلاح دوشلك (که تلفظ آن مورد تردید است) در يك فرمان سلطان محمود آق قوینلو مسطور در سنه ۸۹۳ هـ. ق مطابق با ۱۴۸۸ م. بکار رفته است در آن فرمان از دو نوع دوشلك یکی حکمی و دیگری استصوابی<sup>(۱)</sup> نام برده شده است. مسلم است که این لغت از ریشه ترکی است ولی وجه اشتقاق آن معلوم نیست<sup>(۲)</sup>.

رسوم محلی را که در صفحه ۱۶۱ بآن اشاره کردیم باید از رسوم مخصوص و پیشکشهایی که بعضی از مأموران رسمی از لحاظ تصدی و ریاست بر عده و دسته معینی

۱ - به اسر مینورسکی تحت عنوان «يك سيورغال» (a Soyughal) صفحات ۹۵۴ تا ۹۵۶ مراجعه شود.

۲ - لوك Dush ساوندی است که نسبت و همسنگی را میرساند. قسمت اول این لغت ظاهراً بر اساس وشبوه و اژههایی نظیر تبول (به ص ۴۵ این کتاب مراجعه شود) و قیتول qaytul که «محلی است برای استراحت اردو» ساخته شده است. دوشل Dushal (از ریشه - dush «امنادن و فرود آمدن») از نظر فنی معنی منزل کردن و رحل اقامت اعکدن است «(به لغت qonag tushul در برلق بیور قتلوق در Zap V.O.III جلد سوم چاپ ۱۸۸۸ ص ۳۶ نگاه کنید) و بلعظ Doshal یا فعل dosha معنی «پهن کردن فرش و غیره» مرتبط است. حال با این مقدمات معنی اصطلاح ورد بحث ما میشود «چیزی که دلالت کند بر اقامت و استقرار» یا وجهی که نامت «پا کوبیدن و لگد کردن فرش» اخذ شود، شبیه وجهی که در بانها و سرایدارهای فرانسوی از مسأجرینی که جدیداً به بنای مورد صدی آنها آمده اند تحت عنوان «denier à Dieu» میگیرند؟

از طبقات عامه، ذیحقی دریافت آن بودند باز شناخت بهترین مثال امیرشکار است که مبالغ شگرفی از کبلان و شیروان ظاهراً بابت حقوق محلی شکار و صدماتی میگرفت علاوه بر این رسومی از سالاخان و کبوتربران و غیره (ص ۸۸ عکسی ۸۸ ب - ص ۵۵ تهران) بعنوان داروغگی دریافت میداشت. ابعامی کد از منیان جلفا بوی میبرد اخیتمند بدیهی است کد بعنوان همان داروغگی بوده است<sup>۱۱</sup>. از این گذشته امیرشکار باشی از محبوسان اصفهان نیز مبالغ معینی میگرفت. داروغه و رانشخانه (ص ۸۸ ب - ص ۵۵ تهران) از خیاطان و نقاشان و غیره رسومی اخذ میکرد. شعا ادا باشی (صفحه ۱۳۱ این کتاب) مسئول مردمی نظیر رقاصان و مطربان کد وسایل سرگرمی و تفریح مردم را فراهم میکردند بود و از عواید آن سهمی میبرد.

دریافت بعضی از رسوم مسازم انحاء دادن خدمات و تشریفات بود همچون داع کردن شتران (ص ۸۷ عکسی ۸۷ الف - ص ۵۴ تهران) و تسخیم و «دیدنی» جواهرات (ص ۱۰۶ عکسی ۱۰۶ الف - ص ۷۱ تهران) یا اسکوکات (ص ۱۰۷ الف - ص ۷۲ تهران) داروغه اصفهان جرائم متخامین (ص ۷۸ ب - ص ۴۸ تهران) و دیوان - ییکی عشر جرائم (ص ۸۸ ب - ص ۵۵ تهران) را تحصیل میکردند.

### (د) توزیع و تقسیم رسوم

ممن مورد نظر ما در مورد توزیع و تقسیم رسوم داخلی اداری بسیار ناقص و نارس است مسالا حاصل مالیات «تیوز» مرآه، اکرا احملا، نومان عین سده است سهم افراد ذینفع بدینار بیان شده. در صورتی که ده هزار دینار بات نومان میسود و چون جمع سهام افراد ذیحقی بالغ بر فی المثل ۷۳۰ دینار میگردد، میتوان تصور کرد که اسامی برخی از معتمدان ذیحقی دیگر از قبله اعیان، است از این گذشته استباهات عددی در متن مورد بحث ما بسیار است وای حناتکه از معتمدین مذکوره املوکت برمیآید، جدول توزیع رسوم نشان میدهد که بعد از مأهوزان ذینفع در سهام حد بسیار و اهمیت مهم و

۱ - از معتمدین کوه اجد «حمی» و شمس که برومضتر از همه مدارس و (شاردن حلد دوم ص ۱۶) و مخصوصاً ذیحقی در راه ترقه کا میب حد اول صفحات (۴۶۴ تا ۴۶۵ و ۴۶۸ و ۴۷۶).

منصب تا چه حد در مبلغ سهم مؤثر بوده است. جدول زیرین مبلغی را که صاحبان مناصب از عواید حاصله از قبول دریافت میداشتند بر حسب دینار معین میکند:

۳۵۷	وکیل دیوان اعلی
۳۳۰	وزیر اعظم
۳۱۵	مهردار مهر شرف نقاد
۲۶۰	مهردار مهر همیون
۲۰۰	مچاس نویس
۴۵	مستوفی الممالک
۴۵	مستوفی خاصه
۴۳	دواندار ارقام
۲۵	منشی الممالک
۲۵	دواندار احکام
۲۵	لشکر نویس
۱۱۴	ضابطه نویس
۱۱۴	صاحب توجیه
۱۱۴	نیج اوارجہ نویس هر يك
۸	سرخط ویس
۲۴	داروغه دفتر
۷	ناظر دفتر
۳۴	دفتر دار

راجع بدرسومی که در یک دائره واحد تقسیم و توزیع میشود در رسول ۱۳۹ .  
 ۱۴۷ و ۱۵۰ و ۱۵۵ مطلب کاملاً روشن بین سده است. سهام که بر حسب دینار تعیین  
 سده است و هر ده هزار دینار یکتومان میشود بطور وضوح مبلغ رسوم متعلق بدائره

مورد نظر را بر حسب تومان یا اجزاء آن نشان میدهد. در خزانه خاصه (فصل ۱۳۹) هر يك تومان از عشریه عطایا و نیم عشر پیشکشی ها و نیم عشر مواجب جنسی بطریق ذیل تقسیم میگردد:

صاحب جمع	۳۰۰۰
مشرف	۳۰۰۰
کلیددار	۲۴۰۰
مستوفی ارباب التحاویل	۱۰۰۰
عزبان	۱۶۰۰

۱۰۰۰۰

در يك کارخانه قسمت اعظم رسوم نصیب صاحبان مناصب مربوط میگردد و صاحبان مقامات بالاتر سهم کمتری داشتند که البته در مجموع مبلغ قابل ملاحظه‌ای میشد، زیرا از کارخانجات متعددی که تحت ابواب جمعی خود داشتند گردآوری میکردند. در خصوص موقعیت نسبی صاحب جمع و مشرف میتوان برتری صاحب جمع را از آنجا که معمولا سهم وی دو برابر سهم مشرف بود استنباط کرد. نیم عشر رسوم متعلق به خرید خزانه (فصل ۱۳۹) بطریق ذیل توزیع و تقسیم میشد (در محاسبه اشتباهاتی رخ داده است):

صاحب جمع	۵۳۶۳ <sup>۱</sup> / <sub>۴</sub>
مشرف	۲۳۶۶ <sup>۲</sup> / <sub>۴</sub>
ناظر بیوتات	۱۰۰۰
مستوفی ارباب التحاویل	۱۰۰۰
جمع (بغلط):	۹۷۳۰

عشر رسوم خریدهای فراشخانه (فصل ۱۴۲):

صاحب جمع	۵۳۳ <sup>۱</sup> / <sub>۴</sub>
مشرف	۲۶۶ <sup>۲</sup> / <sub>۴</sub>

ناظر ۱۰۰

مستوفی ارباب التجار و بیل ۱۰۰

جمع ۱۰۰۰

عشر خلعت متعلق به قبیله جاجیخانه خاصه شریفه (فصل ۱۴۱) :

صاحب جمع ۳۹۹

مشرف ۱۹۹

ناظر ۱۰۰

مستوفی ارباب التجار و بیل ۹۰

کلیددار ۳۳

عزبان ۱۶۲

پیشخدمت ۲۵

جمع (بغلط) ۱۰۰۹

## مقاله دوم

مواجب و افراد سپاهی بیکلریکیان

### جدول اول

ذیل شرح بعض ایسالات ( تبریز و چخور سعد و قرابا ) تفصیل حکومت‌های انفرادی پس از عنوان « بیکلرییکی . . . و تواین » آمده است، چون عادت نویسنده تذکره الملوک است که ابتدا حاصل جمع را بنویسد و سپس اجزاء متشکل آنرا، باید چنین استنباط کرد که عنوان مزبور شامل مستمریه‌های بیکلرییکی و حکام زیر دست اوست . . .

در خصوص چخور سعد این اصل منطبق با واقع است، نخست از « بیکلرییکی چخور سعد و تواین » سخن میراند و بعد به « بیکلرییکی » میپردازد و سپس از حکام سخن به میان می‌آورد :

تومان	دینار	
۲۰۵۳۹	-	بیکلرییکی
۴۹۹۷	۶۳۲۶	حکام
<hr/>		
۲۵۵۳۶	۶۳۲۶	جمع تذکره الملوک
۲۵۹۱۰	۶۳۲۶	« بیکلرییکی و تواین »

تردید نیست که دو حاصل جمع ( نتیجه محاسبه ما و آنچه در تذکره الملوک آمده است ) باید با یکدیگر مساوی و یکمان باشند اما این تفاوت ۳۷۴ تومان یا در نتیجه از قلم افتادن رقمی از ارقام مربوط به حکام است یا اشتباهی املائی است که هنگام نوشتن ارقام حاصل شده است ( بمقاله سوم، بودجه، در صفحات بعد مراجعه کنید ) .  
در مورد تبریز صورت حساب بقرار ذیل است :



تومان	دینار	بیکلرییکی
۲۳۳۷	۸۳۱۷	
۲۹۹۱۴	۹۸۰۴	حکام
۳۲۲۵۲	۸۱۲۱	جمع تذکرة الملوک
۳۴۲۳۴	۴۹۰۶	« بیکلرییکی و تواین »

در اینجا مبلغ اختلاف بیشتر است ( ۱۹۸۱ تومان و ۶۷۸۵ دینار ) اما ممکن است این امر ناشی از اشتباه ناسخ در موقع نسخه برداری باشد. از طرفی هم مستمری بیکلرییکی ( ۲۳۳۷ تومان و ۸۳۱۷ دینار ) بسیار متعادل و متعارف است، حتی اگر مبلغ مابده الاختلاف دو حاصل جمع را نیز بر مستمری مذکور بیفزائیم ( که حاصل جمع ۴۳۱۹ تومان و ۵۱۰۲ دینار میشود ) باز هم حاصل جمع برای مقام چنین بیکلرییکی پراهمیتی در مقام مقایسه با همردیفان وی و دیگر بیکلرییکیان اندک است. باید تاچار فرض کرد که بیکلرییکی منابع عواید دیگری نیز در اختیار داشته است ولی البتد این نکته مورد تردید میباشد.

تومان	دینار	در خصوص قراباغ محاسبه بکلی مغشوش است:
۲۴۷۲۶	۹۷۸	« بیکلرییکی و تواین »
۲۸۶۱۴	۹۴۳۵	« بیکلرییکی (؟) ارباب کاخت »
۱۶۱۷۲	۵۵۲	حکام مختلف

حاصل جمع دورقم اخیر که بالغ بر ۴۴۷۸۶ تومان و ۹۹۸۷ دینار میگردد از حاصل جمع تذکرة الملوک بسیار بیشتر است. ممکن است که در رقم ۲۸۶۱۴ مربوط به بیکلرییکی ارباب کاخت، بجای رقم مرتبه هزار، رقم مرتبه ده هزار، یعنی بیست هزار از رقم اول مربوط به « بیکلرییکی و تواین »، اشتهاً استنساخ شده باشد. اگر

تومان	دینار	این حدس صائب باشد باید چنین نوشت:
۵۸۶۱۴	۹۴۳۵	بیکلرییکی . . . کاخت
۱۶۱۷۲	۵۵۲	حکام مختلف
۵۲۴۷۸۰	۹۹۸۸	

که با حاصل جمع تذکره‌الاولی برابر است. در هر صورت عبارت «بیگلریبکی» از باب قراباغ که از کاخ «دارای مفهوم معقولی نیست و میتوان تصور کرد که نساخ اشتباه بزرگی و مرتب شده باشند (بمقاله سوم، بودجه، در صفحات بعد این کتاب نگاه کنید).

در مورد هرات مبلغ مربوط به «بیگلریبکی هرات و توابع» یعنی ۱۵۲۷۷ تومان و ۶۰۳۴ دینار اندکی کمتر از حاصل جمع مستمری یازده حاکم مربوط بدان است که ۱۵۶۱۱ تومان و ۵۰۶۶ دینار می‌شود. در نتیجه رقم اول ممکن نیست مبلغ مورد صرف تمام دستگاه اداری هرات باشد. دو مبلغ مذکور چون بسیار با یکدیگر نزدیک هستند بنظر مورد تردید می‌رسند<sup>(۱)</sup> ولی با ارقامی که در دست داریم باید صورت حساب

تومان	دینار	را بطریق ذیل بنویسیم:
۱۵۲۷۷	۶۰۳۴	بیگلریبکی
۱۵۶۱۱	۵۰۶۶	حکام
۳۰۸۸۹	۱۱۰۰	جمع

در مورد دیگر ایالات مبلغ مداخل و بیگلریبکی بطور جدا گانه ذکر شده است و جمع مبالغ باید با محاسبه معلوم گردد.

در خصوص تعداد ملازمان حین بنظر می‌رسد که حاصل جمع‌هایی که برابر «بیگلریبکی» یا «بیگلریبکی...» و توابع ذکر شده است مستعمل بر ملازمان حکام نیستند در نتیجه حتی در مورد چخور سه مد نیز که تردیدها موجود است<sup>(۲)</sup> باید این اصل را پذیرفت.

حال که این توضیحات بیان شد حاصل جمع دستگاههای اداری ایالتی را بدست می‌دهیم و نظر خواننده را جلب می‌کنیم که آنحد بین الممالین ذکر شده است نتیجه محاسبه خود ماست و (غ) عزامت غیر کافی بودن مدارک و اطلاعات است:

۱ - حی تعداد ملازمان مربوط به هر که سرتیب ۲۶۸۲ و ۲۷۸۰ است چندان با یکدیگر اختلافی ندارد.

۲ - حاصل جمع به سرتیب ۲۸۶۰ و ۱۴۲۷ ملازم است.